



لقمان و یاد خدا

۱۷ - اقم الصلوة وأمر بالمعروف وانه

عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من
عزم الامور .

نماز را بنیادار ، مردم را به کارهای نیک دعوت
بنما ، آنان را از کارهای بد بازدار ، در برابر مصائب
صابر و بردبار باش ، اینها از کارهای بزرگ و شایسته
است .

لقمان حکیم مکتب تربیتی و اخلاقی خود را بطرز مبتکرانه ای پایه گذاری نهوده است
سخنان و مواعظ خود را بسان مسائل ریاضی تنظیم کرده که یکی پایه دیگری است .
نخست ، گفتار خود را با توحید خداوند جهان ، آغاز نمود ، و فرزند گرامی خود را
بوحدانیت پروردگار که اساس همه معارف اخلاقی و روشهای تربیتی است آشنا ساخت
و فرمود: لا تشرك بالله . . .

سپس در بخش دوم درباره صفات خداوند بحث نمود ، و از میان صفات کمال ، صفت احاطه
علمی خدا را و اینکه آفریدگار هستی بر تمام ذرات احاطه دارد ، و بحساب آنها آگاه است پیش
کشید و فرمود : انهم ان تک مثقال . . .

ناگفته پیداست ؛ اعتقاد بخدای یگانه ، و عقیده باینکه او بر همه چیز آگاه است ، در
تهذیب روح و روان کافی نیست ، بلکه باید بدنیاال این عقائد ، یک رشته وظائف عملی و بدنی
باشد ، که با انجام آنها روش صحیح تربیت پایان پذیرد .

از این نظر لقمان ، وظائف مربوط بعمل رایاد آور شده و در این آیه سه دستور عملی میدهد:
۱ - نماز . ۲ - مبارزه با فساد (امر بمعروف و نهی از منکر) .

۳ - استقامت در برابر شدائد .

نمازیگانه رابطه قلبی و عملی انسان است با خداوند بزرگ ، از این نظر لقمان این وظیفه را پیش از دو وظیفه دیگر یاد آور شده است ، و مادر این شماره فقط در پیرامون نماز سخن میگوئیم شرح و تفسیر آن دو وظیفه را بعد موكول مینمائیم .

نماز کم‌بهرترین نیایش بخدا است .

ابراهیم خلیل الرحمان ، که قهرمان توحید و یکتا بت شکن جهان بشریت است ، کعبه را بفرمان خدا ساخت ، در پایان عمل روبرو درگاه خداوند کرد و چنین گفت : بارالها من فرزندانم را از آن سرزمینهای سرسبز باین نقطه خشک و بد آب و هوا آورده ام ، تا در این محیط آزاد، دوران حکومتهای بت پرست، تو را پرستش کنند ، و در کنار خانه تو نماز بگزارند. قهرمان توحید (ابراهیم) مطلب خود را با این جمله بیان کرده است: **ربنا لیقیموا الصلوة** (ابراهیم آیه ۳۷)

این آیه نشان میدهد که نماز در دوران ابراهیم جزء وظائف بوده و غرض از ساختن کعبه، همین بوده است. قرآن درباره حضرت عیسی میفرماید : عیسی در گهواره لب بسخن گشود و یاد آورد که چند چیز از طرف پروردگار جهان به من سفارش شده است ، از آن جمله یکی نماز است. (مریم ۳۱) قرآن حضرت اسماعیل را چنین معرفی کرده است: **وكان یأمر أهله بالصلوة والزكاة** (مریم ۵۵) یعنی: اسماعیل فرزندان خود نماز و زکات را توصیه مینمود . البته نمیتوان ادعا کرد نمازی که اکنون میان مسلمانان دائر است ، از هر نظر مانند همان نمازیست که در دوره ابراهیم و یا حضرت اسماعیل و حضرت عیسی رائج بوده است بطور مسلم از نظر کم و کیف با هم فرق دارند ، ولی این آیهها میرسانند که نماز کمبهرترین نیایش است که پیامبران بشر را متوجه آن ساخته اند ؛ اگر چه به مرور زمان و تکمیل شرایط اجزاء و شرائط آن کاملتر شده است .

اسرار نماز

اسرار و رموز نماز یکی و دو تان نیست ، که بتوان در این صفحات منمکس نمود ، بلکه نماز معجونی است که اسرار اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و بهداشتی آن فزونتر از آنست که در اینجا بیاوریم ، از این نظر دانشمندان اسلام ، نوشتههای زیادی درباره آداب و وظائف نماز گزار ؛ نوشته و گروهی گامی فراتر نهاده ، درباره اسرار و رموز آن کتابهایی تألیف نموده اند . گاهی این دو سنخ بحث بهم اشتباه میشود ؛ بحث در پیرامون آداب و وظائف نماز گزار ، با بحث

درباره اسرار و رموز نماز بسیار فرق دارد چه بسا کتا بهائی بنام اسرار صلوة و رموز نماز معروف شده ولی در حقیقت ، توضیح آداب نماز است نه اسرار آن .

یکی از اساتید بزرگ میگوید : کتابهای اسرار صلوة مرحوم شهید ثانی ، و اسرار نماز مرحوم ملکی ، در حقیقت بحث در آداب نمازند ، نه در اسرار آن . سپس میفرمود : نغزترین کتابی که درباره اسرار نماز نوشته شده ، نگارش گرانهای مرحوم قاضی سعید قمی است .
 ما اکنون به برخی از جنبه های معنوی و روحی و اجتماعی نماز اشاره نموده ، و گورد مسائل و مطالب پیچیده مشکلی که از سطح فکر اکثر خوانندگان دور است ، نمیگردیم ، امیدواریم که صاحبان مارادراین قسمت معذوردارند .

قرآن یکی از اسرار نماز را یاد خدا میداند و میفرماید : **اقم الصلاة لذکری (طه ۱۴)**
 نماز را برای یاد من بپادار .

جای گفتگو نیست یاد خدا بسیاری از فضائل را در انسان زنده میکند ؛ ریشه واقعی خیلی از روشهای اخلاقی و تربیتی ، یاد خداست ، بلکه میتوان گفت ؛ ضامن اجراء واقعی برای بسط عدالت ، و گسترش دادن حق و حقیقت ، و اجتناب از هر گونه تجاوز بحقوق فرد و اجتماع همان ایمان بخدا و یاد خداست .

یاد خدا بسان زنجیری است که انسان را از بسیاری از کارهای ناشایست که موجب خشم و ناخشنودی او است ، باز میدارد . جوانی که با انواع وسائل هوسرانی مجهز است ، پایه های حکومت غزائز شهوترانی در کانون وجود او مستحکم و پای برجاست و برای امیال جنسی و هوسهای نفسانی خود مرزی نمیشناسد ، یگانه وسیله برای کنترل کردن او همان یاد خدا و تذکر آفریدگار جهان است .

یاد خدا ، یاد مقام اولیاء ، یاد درجات مردان خدا ، یاد عذاب الهی و کیفر خطاکاران ، یاد حسابه های دقیق و بی اشتباه روز ستاخیز ، بخود کامگی و هوسرانی اعتدال میبخشد .

شما میتوانید مثال دیگری را فرض کنید ؛ ثروت اندوزی را فرض نمائید که برای غریزه مال اندوزی خود ، حد و مرزی قائل نیست ، صاحب مقام ستمگری را در نظر بگیرید که غریزه مقام خواهی و توسعه طلبی او روز افزون است ، و هیچ چیزی را در برابر اراده خود رادع و مانع نمیداند .

بطوره سلم یاد رحمت خدا ، کیفر خدا در تعدیل این افراد بی اثر نیست .

آئین اسلام ، همواره خواهان سعادت بشر و جامعه انسانی است ؛ از این نظر هر فردی را

موظف فرموده که در هر ۲۴ ساعت پنج بار با تشریفات خاصی نماز بگزارد یعنی در طول این ساعات پنج بار بیاد خدا باشد؛ اوقاتی را که برای این عمل معنوی انتخاب نموده از هر نظر حساس است.

انسان از آن لحظه‌ای که سر از خواب بر میدارد سرگرم کارهای دنیائی است؛ بطوریکه روح و روان فقط به ماده و ماده پرستی، ثروت و ثروت اندوزی، مقام و مقام خواهی توجه دارد. هنگام ظهر که ندای مؤذن در یک محیط مادیگری طنین انداز میشود، چنان دلها را تکان داده و بقلوب نورانیت می‌بخشد که تا مدتی اثر معنوی آن در روح و روان باقی میماند.

اقامه نماز در این لحظه که وسائل غفلت و بیخبری از هر نظر فراهم است روح و روان را جلا دهد و اطفای انسانی و سجایای بشری در سایه توجه بخدا، بسان زنجیر نفس اماره را از تجاوز و تعدی باز میدارد.

اسرار اجتماعی نماز

البته نماز علاوه بر آنچه گفته شد، یک سلسله اسرار اجتماعی دیگری دارد، که هر کدام درخور بحث مفصلی است:

۱- نماز در اوقات معین، نموداری از وحدت و یگانگی ملت بزرگ اسلامی است. همه مسلمانان در وقتهای مخصوصی رو بقبله ایستاده و با تشریفات خاصی؛ خداوند جهان را می‌پرستند، این خود نمونه بزرگی از اتحاد و یگانگی این ملت است، که باریسمان عبادت همه را بهم پیوسته و متحد کرده است.

۲- نماز در اوقات معین، عامل بر انداختن فاصله‌های طبقاتی است که در اجتماع مادیگری بوجود میآید، و عموم طبقات با فاصله‌های زیادی که در میان آنهاست، در لحظات مخصوصی بایست این وظیفه‌خیز را انجام دهند، و کوچکترین فرقی در این باره میان عالی و دانی، غنی و فقیر آنها نیست.

اکنون اگر این نمازها بصورت جماعت برگزار گردد اسرار و رموز فوق بصورت روشنتری جلوه میکند، و سیمای وحدت و اتحاد، و چهره مساوات و برابری، از صفهای فشرده نماز گزاران، دیده هر خودی و بیگانه را بخود جلب میکند.

۳- شخص نماز گزار ناچار است، برای صحت و قبولی نماز خود از بسیاری از گناهان اجتناب ورزد، ناچار است مکان نماز و لباسی را که در آن نماز می‌گذارد، از طریق حلال تهیه کند؛ مجبور است پول آب غسل و وضو را از مال حلال بپردازد، و اینگونه تقید باعث میشود که انسان

(بقیه در صفحه ۵۷)

شکفتنیهای افرینش

اسرار سلسله جانوران

اگر حشرات نبولاند

سبدهای ما از میوه خالی میشد!

✿ این دو دوست قدیمی ملیونها سال است باهم زندگی میکنند

✿ ازدواج گله‌ها، و مراسم جالب خواستگاری «حشرات»!

✿ این ابزار عجیب را چه کسی بحشرات داده است؟

* * *

اگر در یک روز از روزهای بهار که هوا کم‌کم رو بگر می‌میرود سری بباغها و مزارع سرسبز و زیبا بزنید، دسته‌های زیادی از حشرات کوچک، زنبوران عسل، مکسهای طلائی، پروانه‌ها، پشه‌های ریز را می‌بیند که آهسته و بدون سروصدا بهر طرف میدوند. از روی این گل برخاسته بسراغ دیگری میروند و از این شاخه بشاخه دیگر پرواز مینمایند.

چنان گرم‌فعلیت و کارند که گویا نیروی مرموزی مانند یک کارفرمای جدی، بالای سر آنها ایستاده و مرتباً با آنها فرمان میدهد. بالها و پاهاى آنها که آغشته بگرد زرد رنگ گلهاست قیافه کارگرانی که لباس کار می‌پوشند و با علاقه و جدیت در کارگاه خود مشغول بکارند، با آنها داده است.

راستی هم ما موریت و کار مهمی دارند، این ما موریت بقدری بزرگ است که «پروفسور لئون برتن» در این باره میگوید:

«کمتر کسی میداند که بی وجود حشرات سبدهای ما از میوه خالی خواهد

ماند»!

و ما این جمله را بگفته‌ا و اضافه میکنیم که: «برای سالهای بعد باغها و مزارع ما آن طراوت و

سرسبزی و خرمنی را بکلی از دست خواهد داد، ! بنابراین حشرات در واقع پرورش دهندگان میوه ها و تهیه کنندگان بذر گلها هستند !

حتماً میپرسید : چرا ؟ . برای اینکه حساسترین عمل حیاتی گیاهان یعنی عمل «لقاح» بکمال آنها انجام میگردد . لابد این نکته را تا کنون شنیده اید که گلها مانند بسیاری از حیوانات دارای دو قسمت نر و ماده هستند که تا تلقیح میان آنها صورت نگیرد تخم و دانه و بدنبال آن میوه بدست نخواهد آمد .

ولی هیچ فکر کرده اید که قسمتهای مختلف گیاه که حس و حرکتی ندارد چگونه بسوی هم جذب میشوند و چگونه گرده های نر که در حکم نطفه مرد (اسپرماتوزوئید) هستند با تخمکها که حکم نطفه ماده (اوول) را دارند ترکیب میکنند ، و مقدمات ازدواج میان آنها فراهم می شود ؟

این کار در بسیاری از موارد بهمهده حشرات واگذار شده و در مواردی هم بهمهده «بادها» .

ولی این موضوع بهمین سادگی که ما خیال می کنیم نیست، و این ازدواج مبارک و میمون و پربرکت ، که بهخواستکاری «حشرات» صورت میگردد تاریخچه و تشریفات و ماجرای طولانی و شگفت انگیزی دارد که چند فراز آنرا در اینجا از نظر شما میگذرانیم :

* * *

۱ - **دودوست قدیمی و صمیمی** . دانشمندان علوم طبیعی پس از مطالعاتی باین نتیجه رسیده اند که گیاهان و گلها در نیمه دوم «دوران دوم زمین شناسی» بوجود آمده اند ، و عجب اینکه در همین دوران حشرات نیز پیدا شدند ، و این دو همیشه در طول تاریخ پرماجرای آفرینش بصورت دودوست صمیمی و باوفا زندگی کرده و مکمل وجود یکدیگر بوده اند .

گلها برای جلب محبت و شیرین کردن کام این دوستان همیشگی «نوش» یعنی شیرینی بسیار خوش طعمی در بن خود ذخیره کرده اند ، و هنگامیکه حشرات برای جا بجا کردن گرده های نر و فراهم آوردن مقدمات لقاح و باروری قدم رنجه کرده و بدرون گل وارد میشوند این شیرینی را برایشان در اختیار آنها میگذارند این قند مخصوص و پرازش بقدری در ذائقه حشرات خوش طعم است که آنها را باین اختیار بسوی خود میکشاند .

عده ای از گیاه شناسان معتقدند که رنگ زیبا و عطر مطبوع گلها نیز نقش مهمی در جلب

حشرات بسوی گله‌ها دارند، آزمایش‌های مختلفی که روی زنبوران عسل بعمل آمده ثابت می‌کند که آنها را نگاهارای تشخیص می‌دهند و بوی گله‌ها را می‌شنوند.

در واقع این «گله‌ها» هستند که خود را برای «حشرات» می‌آرایند و خوشبو می‌کنند، بطوری که پروانه‌های باذوق، و زنبوران عسل خوش سلیقه را، برای انجام «خواستگاری»، بسوی خود میکشاند. آنها هم با آغوش باز این دعوت را پذیرفته و بزودی مقدمات کار را فراهم ساخته و شیرینی آنرا هم می‌خورند!

و همین شیرینی و قند مخصوص است که عالیترین غذای حشرات محسوب میشود و هنگامی که روی هم انباشته شد عسل را تشکیل می‌دهد، زیرا حشرات موقفی که بسراغ گله‌ها می‌آیند مقداری از این شیرینی را می‌خورند و مقدار بیشتری را مانند «هم‌پانته‌های پررو»! همراه خود برده و در لانه خود ذخیره می‌کنند.

این پیمان محبت و دوستی که بر اساس «منافع متقابل» قرار دارد همواره بین گله‌ها و حشرات بوده و خواهد بود!

۳ - ازدواج همخون - این موضوع تقریباً امروز در میان دانشمندان زیست‌شناس مسلم است که فرزندی که از ازدواج خویشاوندان نزدیک با یکدیگر؛ که آنها را همخون می‌نامند (مانند پسرعمو و دخترعمو)، بوجود می‌آیند از فرزندی که از ازدواج بیگانه‌ها بوجود می‌آیند ضعیف‌ترند.

ممکن است پیوند ناشوئی خویشاوندان نزدیک با یکدیگر؛ روی جهات توافق اخلاقی و روحی بمراتب محکم‌تر و بادوام‌تر از پیوند ناشوئی بیگانه‌ها باشد، و از این نظر مزیت غیر قابل انکاری داشته باشد، ولی از نظر فرزند، ثمره ازدواج افراد غیر همخون نیرومندتر از ثمره ازدواج همخونهاست.

عجیب اینست که این موضوع در گیاهان هم صدق می‌کند؛ یعنی اگر گرده‌های یک گل بروی قسمت ماده گل دیگری از همان جنس بنشینند با آن بهتر و کاملتر خواهد شد، در حالی که ثمره تلقیح گرده‌های نریک گل با تخمکهای ماده همان گل ضعیف‌تر خواهد بود.

اکنون توجه کنید که برای انتقال گرده‌های یک گل به قسمت مادگی همان گل زحمت زیادی لازم نیست؛ زیرا بسیار میشود که با یک تکان مختصر، با یک وزش نسیم، این عمل صورت می‌گیرد، ولی نقل و انتقال گرده‌های یک گل بدیگری باین آسانی نیست، و اینجاست که نقش مؤثر حشرات در این مورد روشن خواهد شد، آنها هستند که از روی یک گل بروی دیگری

می نشینند و کرده هارا (بدون توجه) همراه خود منتقل میسازند .

۳ - ابزار لازم - هر چه بیشتر در بدن حشرات مخصوصاً در پاهای آنها دقت کنیم این نکته روشن تر میشود که آنها آمادگی مخصوصی برای حمل و نقل کرده ها دارند .

بدنهای آنها از موهای شاخ شاخی پوشیده شده ، و پاهای شمالود آنها ابزار خوبی برای این کار محسوب میشود . اگر در بدن زنبور عسل خوب دقت کنید می بینید علاوه بر شانه های مخصوصی که در پاهای عقب آنها وجود دارد چیزی هم شبیه «سبد» دیده میشود ، زنبور عسل با پاهای خود کرده هارا جمع آوری کرده و در آن سبد میریزد و بلا نه میآورد و برای غذای خود آنرا بانوش گله (ماده قندی مخصوصی که در بین گله اقرار دارد) میآمیزد ، البته کرده های گله با قدری فراوان است که این کار نه تنها الطمعه ای بلفاح گله ها نمیزند بلکه زنبوران باین بهانه کمک مؤثری بپاشیدن کرده ها بروی گلهای دیگر میکنند .

نکته قابل توجه اینجاست که آنها عادت ندارند در هر پرواز بروی گلهای مختلف بنشینند ، بلکه مشاهدات دانشمندان ثابت کرده که آنها مدتی بجان پیک نوع گل رومیاورند ، و منحصراً روی آن می نشینند ، و از نوش و کرده آن استفاده میکنند ، (وحتماً برای تشخیص آن نوع گل از رنگ و بوی آن استفاده مینمایند)

ناگفته پیداست اگر بنا بود آنها هر ساعت بروی گلی بنشینند و کرده های گلهای مختلف را بیکدیگر نقل و انتقال دهند چندان تأثیری در بارور کردن گله ها نداشتند ، اما با انتخاب یک نوع گل ، برای مدتی از زمان ، کرده هارا به همان نوع گل نقل و انتقال میدهند و وسیله بارور شدن آنها را فراهم میسازند و این از شکفتنهای زندگی آنهاست .

۴ - هر حشره ای هر گلی را تلقیح نمی کند - بعضی از درختان و گله ها هستند که منحصراً بوسیله حشرات تلقیح میشوند و حتی وزش بادها که در بسیاری از موارد به تلقیح گله ها کمک میکند، دروضع آنها اثری ندارد ، و از این بالاتر بعضی از گله ها هستند که با هر حشره ای بارور نمیشوند و باید حشرات خاصی بسراغ آنها بیایند ، آنها با سلاخ ما خیلی «نازی نازی و دیرجوش» هستند !

مثلاً (بگفته یکی از دانشندان حشره شناس) درخت «وانیل» که در جنگلهای مکزیک میروید فقط بوسیله یک نوع خاص از زنبور عسل کوهی تلقیح میگردد ، بطوریکه اگر درخت مزبور را در سرزمینی ببریم که این نوع زنبور در آن وجود نداشته باشد بهیچوجه بارور

نمیگردد ۱ . مگر اینکه بطور مصنوعی بادت خود کرده‌ها را نقل و انتقال دهیم ، و یا از آن حشره مخصوص باین سرزمین تازه دعوت کنیم تا با هم‌کاری این دودوست صمیمی زندگی آنها دوام پیدا کند و لقا صورت گیرد .

* * *

درسی از توحید

هنگامی که انسان این نکات شکفت انگیز را در زندگی حشرات و گله‌ها مطالعه میکند بی اختیار از خود میپرسد :

این پیمان محبت و دوستی را چه کسی میان گله‌ها و حشرات بسته ؟

این شیرینی مخصوص و نوش خوش طعم را که بگله‌ها داده ؟

این رنگ جالب و زیبا و این عطر مطبوع و کشنده را چه کسی بگله‌ها بخشیده ؟

این پاهای و اندام ظریف حشرات ، پروانه‌ها ، زنبورهای عسل ، زنبوران طلائی را کی

با آنها داده تا برای نقل و انتقال گرده گله‌ها مجهز و آماده باشند ؟

چرا زنبوران مدتی روبسوی یکنوع گل خاص مینهند ؟ و چرا تاریخ حیات و زندگی

گله‌ها و حشرات در جهان آفرینش با هم آغاز میگردد ؟ و چگونه این حشرات شاه تیز و هوش

سرساز برای درک رنگها و بوها دارند ؟ و چرا اینقدر خوش سلیقه و با ذوقند ؟ و چرا

در انجام این وظیفه حیاتی خود (تلقیح و بارور ساختن گله‌ها) اینقدر جدی هستند ؟

آیا هیچکس - هر قدر هم لجوج باشد - میتواند باور کند که اینهمه جریانه‌ها بدون نقشه و

طرح قبلی صورت گرفته ، و قوانین بی‌شعور طبیعی خود بخود این صحنه‌های حیرت انگیز را

بوجود آورده است ؟ نه ، هرگز . . .

بلکه برای تفسیر این جریانه‌ها هیچ راهی جز اعتراف به ذات مقدسی که منبع بزرگترین

قدرتها و وسیعترین علم و دانشهاست ، وجود ندارد ، آری اوست که با علم و قدرت بی‌پایان خود

طرح اینهمه نقش عجب را برد و دیوار وجود ریخته است و راستی همانطور که سمدی میگوید :

هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار !

اینهم دسته گلی

که ایاری استعمار باب دادند!

در میان بحثها و گفتگوهایی که از طرف مخالفان در مورد معارضه باقرآن، شده از همه جالبتر و شگفت انگیز تر بحثی است که اخیراً از طرف عده ای از مسیحیان صورت گرفته است .

در سال ۱۹۱۳ میلادی رساله ای در مصر، انتشار یافت که نویسنده آن معلوم نیوده. همین قدر از محتویات و روی جلد آن استفاده میشد که این رساله از طرف «مطبعة انگلیس و آمریکا» انتشار یافته است .

در این رساله کوچک «مبشران مسیحی» که معمولاً «پیشقراولان استعمار» هستند بگمان خود خواسته بودند با دوسوره از قرآن (سوره حمد و سوره کوثر) معارضه کنند. اجازه بدهید قبلا این دوسوره ای را که در آن رساله انتشار داده بودند در اینجا ذکر کنیم و کمی درباره آن بحث و گفتگو نمائیم، زیرا قیافه این دوسوره ساختگی و عبارات و مضمون آنها ما را از توضیح و بحث زیاد مستغنی میسازد:

۱ - الحمد للرحمن . رب الاكوان !؛ الملك الاديان ؛ لك العباداة و بك المستعان ، اهدنا صراط الایمان ! . . .

۲ - انا اعطيناك الجواهر افضل لربك و جاهر اولات تعتمد قول ساحر ! . .
نواقص معنوی و ناموزدن بودن تعبيرات و الفاظ این دو عبارت بر تمام کسانی که با زبان عربی آشنائی دارند روشن است و ما بچند قسمت آن در پاروقی اشاره می کنیم و کسانی که علاقه مند بتوضیح بیشتری هستند می توانند به مقدمه تفسیر نفیس «البیان» صفحه ۷۰ - ۷۴

مرآجه کنند (۱)

(۱) این دو عبارت قطع نظر از سبکی تعبیرات، نارسائیهای فراوانی از نظر معنی دارد

که ذیلاً بچند مورد آن اشاره میشود :

الف - تبدیل کلمه «الله» به «الرحمن» در جمله الحمد للرحمن تناسب جمله را بکلی برهم میزند زیرا «ال» در الحمد بمعنی جنس و برای تعمیم است و این تناسب با کلمه «الله» دارد که ناظر به تمام صفات خداوند می باشد، زیرا الله بمعنی ذات مقدسی است که دارای تمام صفات کمالیه است ، ولی «رحمن» فقط اشاره بیکی از صفات او که صفت رحمت است میباشد و این با عمومیت حمد سازگار نیست (دقت کنید)

ب «اکوان» بمعنی «حوادث» است و آن تناسب با «خلفت» دارد (خالق الاکوان) نه با کلمه «رب» که بمعنی مالک و مربی است ، زیرا مالکیت و تربیت بعد از حدوث است ، بعلاوه از کلمه اکوان بیشتر غیر صاحبان عقل بنظر می آید در حالی که از کلمه «عالمین» در درجه اول صاحبان عقل مفهوم می گردد، بنا بر این کلمه «عالمین» قابل مقایسه به «اکوان» نیست .

ج - «لك العبادة و بكة المستعان» . هیچگونه دلالت بر عبودیت گوینده و استعانت او از درگاه خدا ندارد و آن مفهوم پرارزشی که از «ایاک نعبد و ایاک نستعین» استفاده میشود در این تعبیر ابدأ وجود ندارد زیرا در این جمله بندگان باصراحت تمام اعتراف به عبودیت و بندگی خداوند و استعانت جستن از ذات پاک او میکنند و این يك تلقین پر معنی و دائمی است که در تربیت آنها کاملاً تأثیر دارد .

د - کلمه «صراط الایمان» بمعنی خصوصی که در راه ایمان است در بر دارد، در حالی که «الصراط المستقیم» یعنی راه راست و یک مفهوم عام است که شامل تمام شئون زندگی مادی و معنوی انسان ؛ میشود ، ضمناً از این تعبیر استفاده میشود که در دو طرف راه سعادت (یعنی در طرف افراط و تفریط) راههای انحرافی فراوانی است که باید بدقت مراقب آن بود ولی از «صراط الایمان» ابدأ این معنی فهمیده نمیشود .

همین منظور از «جواهر» که خداوند به پیغمبر بخشیده چیست ؟ آیا همین دانه های قیمتی است ؟ اینکه افتخاری نیست ، بعلاوه دروغ است زیرا چنین جواهری در کار نبوده ، و اگر منظور چیز دیگری است، جمله کاملاً ابهام دارد .

و - نهی از اعتماد بر گفته «ساحران» نامفهوم بنظر میرسد زیرا در مورد پیامبران چنین احتمالی وجود ندارد که آنها بر گفته ساحران اعتماد کنند ، بعلاوه آنچه در باره ساحران مورد توجه است کارهای آنهاست نه گفتار آنها پس بهتر اینست که گفته شود بر اعمال ساحران اعتماد مکن .

ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد اینست که گویا تلفیق کنندگان این عبارات نظری جز به سجع و قافیه پردازی عبارات نداشته اند و چنین تصور به کرده اند که اگر عبارتی بر وزن آیات قرآن درست کنند مانند قرآن را آورده اند ، خواه این عبارات از نظر «معنی» و «الفاظ» موزون و صحیح و فصیح باشد یا نه! این اشتباه بسیار بزرگی است که آنها مرتکب شده اند. اگر کار باین آسانی بود که ما بعضی از کلمات یک سوره را برداریم و بجای آنها هر کلمه ای خواستیم بگذاریم ، و همین اندازه که هم وزن آن کلمه باشد قناعت کنیم. کار خیلی راحت بود ، و میبایست دیگران تاکنون هزاران سوره مانند سوره های قرآن آورده باشند، اساساً چنین معارضه ای احتیاج باطلاع کافی از ادبیات عربی و اصول فصاحت و بلاغت نداشت و کودکان مدارس هم می توانستند این کار را بکنند ، پس چرا اینهمه گویندگان توانا و فصحا و بلغای عرب که در زمان ظهور اسلام فراوان بودند (همچنین بعد از آن) چنین کاری را نکردند ؟ یعنی آنها اینقدر توجه نداشتند ؟ یا اینکه آنها میدانستند با عوض کردن چند کلمه بکلمه هم وزن آن مشکل حل نمی گردد. بلکه باید تمام مزایا و مفاهیم آنرا حفظ کنند و صورت اقتباس و تقلید هم نداشته باشد ، مشکل اینجاست .

اگر کار به همین سادگی باشد ما نیز قدرت داریم در یک «ساعت» چندین سوره مانند سوره -

های قرآن بسازیم مثلاً :

الحمد لله رحيم . رب العالم العظيم ! . نحن عبدك المسكين . نعبدك ونستعين .

اهدنا صراط العليين ! .

و مانند اینها . . .

این کار درست مانند اینست که یک آدم بی ذوق و بی اطلاع از فن شعر بخواهد با شاعر توانائی مانند سعدی رقابت کند و برای این منظور بعضی از کلمات او را از میان اشعار آبدارش بردارد و بجای آن کلماتی هم وزن آن بگذارد و مانند بعضی از اشعار نو در قید و بند معنی نباشد.

مثلاً اشعار معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند . . .» را باین صورت در آورد :

بنی آدم افراد يك ملتند ! * که در آفرینش زيک علتنند !

چو چشمت پدرد آورد روزگار * برو دکتر حادثی را بیار!

تو کن بهره‌سایگان بی‌غمی * و حقیقت که تو نطفه آدمی، ا

آیا راستی این کار را رقابت با سده‌ی باید گفت و چنین کسی را «سده‌ی زمان» یا «سده‌ی

شکن دوران» باید لقب داد؟

وانگهی؛ چرا این موضوع باین سادگی که بفکر ما می‌رسد بفکر دیگران نرسیده، آیا

فقط ما هستیم که دست‌بچین کشف تازه‌ای زده‌ایم؟

بعقیده ما بهترین و در عین حال ساده‌ترین راه برای پاسخ گفتن باینگونه سخنان اینست که

آنها را با اهل زبان نشان بدهیم، شام و عبارت عربی‌نمای بالا را به هر فرد عربد س خواننده یا بادیه‌

نشین، بلکه بکسانی که عرب نیستند ولی تحصیلات عربی دارند نشان بدهیم در همان نظر اول

خواهند گفت که بهیچوجه با دوسوره قرآن نه از نظر لفظ و نه از نظر معنی و نه از نظر فصاحت و

بلاغت و نکات ادبی قابل مقایسه نیست.

نیاز مندیهای مردم

امام حسین (ع) میفرماید: ان حوائج الناس الیکم دن

نعم الله علیکم فلا تملوا النعم:

نیاز مندی مردم بشما یکی از نعمتهای پروردگارا است بنابر

این مرکز از احتیاج مردم؛ شما ماول و ناراحت نشوید

«بحار الانوار»

سؤال این شماره

* آیا پیغمبر اسلام (ص) درس نخوانده بود ؟



آقای مجید مشیری از تهران شماره ۴۳ هفته نامه «باشاد» را برای دفتر مجله ارسال نموده و از هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام درخواست کرده اند که نظر خود را در پیرامون مقاله آقای دکتر سیدعباس اللطیف رئیس انستیتوی مطالعات فرهنگی درباره هندوخواهرمیانیه بیان نمایند و مقاله مزبور بوسیله رایزن فرهنگی ایران در هند ، بفارسی ترجمه شده است .

مقاله که اصل آن بزبان انگلیسی است درباره باسواد بودن پیامبر اسلام است . وی با ذکر دلایلی معتقد شده که پیامبر اسلام پیش از اسلام میخواند و مینوشت ، اینکه در میان مسلمانان معروف است که پیامبر اسلام فاقد سواد بوده ظلم بزرگی است که از ناحیه پیروان آن حضرت بر او وارد آمده است .

ما پیش از آنکه ادله نویسنده نامبرده را بررسی کنیم نقطه بحث را از نظر مسلمانان معین کرده و منظور مسلمانان را از «امی» بودن پیامبر توضیح میدهیم تا هر گونه اشتباهی در این زمینه رخ داده است برطرف گردد .

۱ - ما معتقدیم : که پیامبر اسلام سرآمد جهان بشریت از نظر علم و عمل بوده ، کتاب آسمانی و قوانین و احکام او ، مواظب و نصاب دستورالعملهای مختلف وی گواه روشن بر علوم سرشار و معارف دینی فوق العاده او است .

۲ - ما معتقدیم : آنحضرت بر موزجهان خلقت و اسرار آفرینش و قوانینی که در سراسر جهان هستی حکومت می کند واقف بوده و این مطلب نه تنها مورد انکار احدی از مسلمانان نیست بلکه خودی و بیگانه در برابر آثار و سخنان و قرآن عظیم او سر تعظیم فرود می آورند .

۳ - ما معتقدیم که آن پیشوای بزرگ این مراتب را از طریق وحی گرفته و در مکتب نبوت تمام این دروس و معارف را آموخته است ، هرگز پیش معلمی درس نخوانده و کسب دانش نکرده است زیرا نبوت یک نبوغ فردی و اجتماعی نیست که دارنده آن بسان سایر نوابغ از طریق تعلیم و تعلم این برتری را بدست آورده باشد ، بلکه یک موهبت الهی است که با فرادایق و شایسته عطا میشود .

۴ - مسلمانان با اعتراف بمراتب فوق ، میگویند که آنحضرت یک کفر داهی بوده و مقصود

ازاهمی اینست که درس نخوانده بود ، نه اینکه فاقد سواد و دانش بوده است و تمام اشتباه در این نقطه است ؛ زیرا درس نخوانده غیر فاقد سواد است ، پیامبران بزرگ ، درس نخوانده اند نه فاقد سواد ، حضرت آدم يك فرد درس نخوانده بود ، ولی بتصریح قرآن مجید ، معلم فرشتگان بود ؛ چنانکه در سوره بقره بطور تفصیل ، این مطالب در طی آیه های ۲۸-۳۲ بیان شده است . هر گاه مقصود از باسواد بودن پیامبر اطلاعات وسیع و علوم سرشار او است و لولاینکه در مکتب وحی این معارف را بدست آورده است ، این مطلب مورد تصدیق تمام مسلمانان است ، اگر مقصود از باسواد بودن اینست که بسان دیگران در مکتبهای ظاهری درس خوانده و استاد دیده ، صفحات پر افتخار زندگی آنحضرت و صریح آیات قرآن شدیدا آنرا تکذیب میکنند .

آیا پیامبر اسلام میخواند و مینوشت ؟

۵- مسلمانان معتقدند که آنحضرت پیش از بعثت نه کتابی را میخواند و نه صفحه ای مینوشت ، و این مطلب را خود قرآن با کمال صراحت در سوره عنکبوت آیه ۴۸ بیان نموده چنانکه می فرماید : پیش از نزول قرآن کتابی را نه میخواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی ، برای اینکه کافران پس از بعثت در آئین و نبوت توشک نکنند و تفصیل این مطلب در پاسخ ادله نویسنده خواهد آمد . وای در اقدام آنحضرت بخواندن و نوشتن پس از بعثت يك نظر قطعی صد در صد نیست ، ولی مشهور اینست که آنحضرت بسان پیش از بعثت عملا نمیخواند و نمی نوشت ، و تمام نامه های پیامبر را دیگران مینوشتند و خود او انشاء میکرد و روایات اسلامی در این باره گوناگون است ، و تفصیل این قسمت در توضیح پاسخ یکی از ادله نامبرده خواهد آمد .

لکن نخواندن و نوشتن او گواهِ بر عدم قدرت او بر نوشتن و خواندن نیست ، زیرا خواندن و نوشتن يك کمال بزرگی است که نمیتوان گفت پیامبر اسلام فاقد این کمال بوده است .

مرحوم مجلسی در بحار ج ۶ - بحث حدیبیه ، میفرماید : اصل توانائی آنحضرت نسبت بخواندن و نوشتن مورد تردید نیست ، شخصیتی که صاحب این همه کرامات و معجزات و این همه معارف علوم است ، چگونه میشود بیک سلسله حروف و نقوش آشنائی نداشته باشد ؟

تا اینجا ما نظریه مسلمانان را درباره پیامبر اسلام از نظر سواد روشن کردیم . اکنون نظریه نویسنده مزبور را با ذکر دلائلی که آورده است بررسی کنیم :

دلائل نویسنده نامبرده بررسی میشود

الف : او میگوید مفسران برای اینکه ثابت کنند قرآن کلام باک و خالص خدا است ، و پیامبر چیزی بر آن نیفزوده است ، چنین پنداشته اند که راه حل آن اینست که پیامبر اسلام را فاقد سواد معرفی نمایند . در صورتی که شخصی که از طرف خداوند مبعوث میشود ، مطلقا خواه

فاقد سواد باشد یا نه در کلام خدا دخل و تصرف نمی‌کند .

پاسخ : گفتار فوق ؛ شگفت آور است ، هرگز در کتابهای معتبر علماء اسلام پیدا نمیشود ، و بطور مسلم مانع حقیقی از دخل و تصرف پیامبران در کلام الهی ، شایستگی روحی و باصلاح «صمت» آنها است ، نه فقدان سواد .

ولی با اعتراف بمطلب مزبور ، مسلمانان ، پیامبر اسلام را بحکم آیه (الذین یتبعون الرسول النبى الامى - سوره اعراف ۱۵۷ - یعنی : کسانی که از پیامبر درس نخوانده پیروی مینمایند) امی بهمان معنا که گفته شد میدانند .

نویسنده هندی در این قضاوت دو چارداشتباه شده یکی اینکه تصور کرده علت امی دانستن پیامبر برای حفظ قرآن از هر گونه دخل و تصرف از ناحیه پیامبر بوده ، در صورتی که علت غیر این بوده دوم اینکه خیال کرده معنای امی بیسواد بودن است ، در حالیکه معنای آن ، درس نخوانده و باصلاح پیشوایان لغت عربی کسی که لایق قرء و لایکتب (۱) (یعنی نه بخواند و نه بنویسد) میباشد ، و فاصله این دو معنا از هم زیاد است .

ب : او میگوید قرآن پیامبر را چنین معرفی میکند : **و يعلمهم الكتاب والحكمة** آل عمران ۱۶۴ ، یعنی : پیامبر کتاب و حکمت به پیروان خود میآموزد . و حداقل شایستگی کسی که ، بخواند و محتویات دالرشیک کتاب را بیاموزد آنست که بتواند قلم بکار به بندد و یا دست کم آنچه را با قلم نوشته شده بخواند .

پاسخ : با اعتراف باینکه پیامبر اسلام قدرت بر نوشتن و خواندن داشته ، ولی هرگز از قدرت مزبور پیش از بعثت استفاده ننموده بلکه پس از بعثت بنا بر مشهور نیز ، بهره برداری نکرده است ، مامیگوئیم : این آیه مثبت مدعای طرف نیست زیرا طرز تعلیم انبیاء باروش آموزگاران مدارس فرق دارد زیرا پیامبر اسلام با خواندن آیات الهی از حفظ ، و بوسیله بیانات شیرین و راهنمائیهای عملی ، وظیفه سنگین خود (تعلیم و تربیت) را انجام میداد و این طرز آموزش و پرورش در گرو خواندن کتاب ؛ و نوشتن روی صفحه کاغذ یا تخته سیاه نیست .

اشتباه نامبرده اینجاست که تصور کرده است طرز تعلیم و تربیت پیامبران بسان آموزگاران و دبیران مدارس است در صورتی که زندگی پر افتخار پیامبران خصوصاً زندگی رسول خدا بر خلاف این مطلب گواهی میدهد .

(دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه فرمائید)

پایان جنگ

. . . نائره جنگ خاموش گردید و طرفین از یکدیگر فاصله گرفتند ، مسلمانان بیش از سه برابر قریش کشته داده اند ، باید هر چه زودتر اجساد عزیزان خود را بپاک بپارند ، و آنها را از نظر ، پنهان دارند .

زنان قریش پیش از آنکه مسلمانان بدفن کشتگان برسند دست بچنایت بزرگی زدند و این طوری چنایت در تاریخ بشریت کم نظیر است . آنان به پیروزی ظاهری خود قانع نشده برای گرفتن انتقام بیشتر ، اعضاء و گوش و بینی مسلمانانی که روی بستر خاک افتاده بودند ، بریده و از این طریق لکه ننگینتری بر دامن خود نشانیدند . در تمام ملل جهان کشته دشمن که بی دفاع و بی پناه است ، احترام دارد ولی همسرا بوسفیان از اعضاء بدن مسلمانان گردن - بند و گوشواره ترتیب داد . شکم افسر فداکار اسلام حضرت حمزه را پاره کرد و جگر او را در آورد ، و آنرا بدندان گرفته هر چه خواست بخورد ، نتوانست .

این عمل بقدری ننگین و زشت بود که ابوسفیان گفت من از این عمل تبری میجویم و چنین دستور نداده ام ولی خیلی هم ناراحت نیستم .

این کردار زشت بادشده که این زن میان مسلمانان به «هند آکله الاکباد» :

(هند جگر خوار) معروف گردد ، و فرزندان هند ، معروف به فرزندان زن جگر خوار شدند . مسلمانان در محضر پیامبر وارد نبرد گاه شده و میخواهند ، آن هفتاد کشته را بپاک بپارند . چشم پیامبر به بدن حمزه افتاد ؛ وضع رقتبار و حمزه « فوق العاده او را منقلب ساخت و طوفانی از خشم و غضب در کانون وجود او پدید آورد . بطوریکه فرمود : این خشم و غضبی که اکنون در خود احساس میکنم ؛ در زندگانی من بیسابقه است .

تاریخ نویسان و مفسران بطور اتفاق مینویسند : مسلمانان عهد کردند (و گاهی خود پیامبر را نیز اضافه میکنند) که اگر بر مشرکان دست پیدا کنند ، همین معامله را با کشته های آنها انجام دهند و آنان بجای یکی ۳۰ نفر از آنها را «مثله» کنند. چیزی از تصمیم آنان نگذشته بود که امین و حی این آیه را فرود آورد : و ان عاقبتهم فعاقبوا به مثل ما عوقبتهم به و لئن

صبر تم لہو خیر اللصا برین (سورہ نحل آیه ۱۲۶) یعنی اگر تصمیم دارید کہ آنہا را مجازات کنید ، در مجازات خود میانه رو باشید و از حد اعتدال بیرون نروید و اگر صبر کنید ، برای بردباران بہتر است .

اسلام با این آیه کہ خود یک اصل قضائی مسلم اسلامی است ، بار دیگر سیمای روحانی خود را نشان داد و آن اینکہ آئین آسمانی (اسلام) آئین انتقام جوئی نیست ، در سخت ترین لحظات کہ طوفان خشم در کانون وجود انسان حکومت میکند از دستور عدالت و میانه روی غفلت نکرده و با این طریق ، اصول عدالت را در تمام اوقات در نظر گرفته و مستقر ساخته است .

خواہر حمزہ و صفیہ ، اصرار داشت کہ تنش برادر را بہ بیند ، ولی فرزند او و ذبیحہ از آمدن مادر بدستور رسول خدا جلو گیری نمود . صفیہ ، بفرزند خود گفت : شنیدہ ام برادرم را دہانہ کردہ اند بخدا قسم کہ اگر بالین او بیایم اظهار ناراحتی نخواہم کرد و این مصیبت را در راہ خدا خواہم پذیرفت . این بانوی تربیت یافته با کمال وقار بالین برادر آمد ، نماز بر او خواند و در حق او طلب آمرزش نمود و باز گشت .

راستی قدرت ایمان بالاترین نیرو ہاست ، سخت ترین طوفانہا و ہیجانہا را مہار میکند ، و بر شخص مصیبت زدہ و قارو سکنینہ می بخشد ، و این خود بحث جداگانہ ایست کہ دانشمندان در بخش فوائد و آثار ایمان ، از آن بحث و گفتگو نمودہ اند .

سپس رسول خدا ، برای شہداء واحد ، نماز خواند و آنہا را یکی یکی و یادوتا دو تا دفن کردند ، مخصوصاً دستور داد کہ عمر و جموح ، و عبد اللہ عمرو ، را در یک قبر بگذارند زیرا آنان قبلا با ہم دوست بودند ، چہ بہتر کہ در حال مرگ نیز با ہم باشند (سیرۃ ابن ہشام ج ۳ ص ۴۹ . بحار ج ۲۰ ص ۱۳۱)

پیامبر بہ مدینہ باز میگرد

... خورشید بسوی مغرب میروید ، و میخواید اشعہ زربفت خود را بسوی نیمکرہ دیگر بپریزد ، سکوت و خاموشی مطلق سر زمین احد را فرا گرفته است ، مسلمانان مجروح و کشته دادہ ناچارند برای تجدید قوا و پانسمان کردن زخمہا ، بخانہ های خود برگردند . فرمان حرکت سوی مدینہ از فرماندہ کل قوا صادر گردید ، پیامبر با انصار و مهاجر وارد مدینہ گردید ، مدینہ ای کہ از اکثر خانہ های آن نالہ مادران داغ دیده و همسران شوہر از دست دادہ بلند است .

پیامبر بہ خانہ های «بنی عبد الاشهل» رسید ، نوحہ سرامی زنان آنہا حال پیامبر را منقلب

ساخت ، اشک از چشمان نورانی اوسرا زیر گردید . و با چشمان اشکبار زیر لب این جمله را گفت :
ولكن حمزة لابواکمی له : مناسفم که کسی برای «حمزه» گریه نمیکند .
 سعد معاذ و چند نفر دیگر که از مقصد آنحضرت آگاه شدند گروهی از زنان را دستور دادند که برای حمزه این افسرخد متگزار نوحه سرائی کنند ، پیامبر اکرم از جریان مطلع گردیده در حق زنان دعا کرد و گفت من همواره از کمکهای مادی و معنوی دسته انصار برخوردار بودم سپس فرمود زنان نوحه گریخانه‌های خود بر گردند .

خاطرات هیجان انگیز یک زن باایمان

تاریخ زنان باایمان در فصل تاریخ اسلام مایه تعجب و شگفتی است ، اینکه میگویم مایه شگفتی است از این نظر است که ما اشیاء و نظائر آنرا در زنان معاصر خود بندرت میبینیم امروز از حلقوم زنان جهان ، نمره‌های شجاعت و حماسه بیرون میآید ، و برای خود در برابر حوادث تکان دهنده روزگار قدرت و استقامت و پایداری قائلند ، ولی هرگز به پایة زنان باایمان و فداکار دوران ظهور اسلام نمی‌رسند . این قدرت و استقامت نتیجه مستقیم ایمان بقضاء الهی و امید در اجرا خروست .

بانویی از قبیله «بنی دینار» که شوهر و پدر و برادر خود را از دست داده بود ، در میان گروهی از زنان نشسته ، در حالیکه او اشک میریخت زنان دیگر نوحه سرائی میکردند ، ناگهان پیامبر از کنار این دسته از زنان عبور کرد ، این بانوی داغ دیده از کسانی که اطراف او بودند از حال پیامبر سراغ گرفت ، همگی گفتند بحمد الله سالم است وی گفت مایلم از نزدیک پیامبر را به بینم ، نقطه‌ای که پیامبر ایستاده بود ، با محل آنان چندان فاصله نداشت ، چشم این بانو که به چهره پیامبر افتاد ، بی اختیار تمام مصائب را فراموش کرد ، و از مصیبت قلب ندائی در داد ، که انقلابی در اطرافیان خود بوجود آورد . عرض کرد ای رسول خدا ! تمام ناگواریها و مصیبتها در راه تو آسانست . یعنی شما زنده بمانید ، هر فاجعه‌ای بما برسد ما آنرا کوچک و نادیده میگیریم .

آفرین بر این استقامت ، آفرین بر این ایمان که بسان لنگرهای کشتیهای اقیانوس - پیمان ، کشتی وجود را در برابر طوفانهای کوبنده از تزلزل و بیقراری محفوظ میدارد .
 پیامبر وارد خانه خود گردید ، دیدگان دختر عزیزش «فاطمه» به چهره مجروح پدر افتاد ؛ اشک از گوشه چشمهای اوسرا زیر گردید ؛ پیامبر شمشیر خود را بدختر خود زهره داد ، تا آنرا بشوید .

مرحوم اربلی در کشف الغمه ص ۵۴ نقل میکند : دختر پیامبر آب آورد، تاخونهای چهره پدر را شست و دهد. امیر مؤمنان آب میریخت و زهر را (ع) خونهای اطراف رامی شست ولی چون زخم صورت عمیق بود، خون بند نیامد، ناچار قطعه حصیری را سوزاندند و خاکستر آنرا روی زخمها ریختند، و خون زخمهای صورت بند آمد.

دشمن را باید تعقیب کرد

شبی که مسلمانان پس از حادثه «احد» در خانه‌های خود آرمیدند، بسیار شب حساسی بود، منافقان و یهودان و پیروان عبدالله ابی، از این پیش آمد سخت خوشحال بودند و از پیشتر خانه‌ها ناله و نوحه سرائی بازماندگان بلند بود، بالاتر از همه بیم آن میرفت که منافقان و یهودان علیه اسلام و مسلمانان شورش کنند، و لااقل با ایجاد اختلاف و دوستگی وحدت سیاسی و وضع ثابت مرکز اسلام را از بین ببرند.

اختلافات محلی بمراتب ضررش بالاتر از حملات دشمنان خارجی است. روی این حسابها لازم است پیامبر دشمنان داخلی را بترساند، و با اصطلاح ضرب شستی بآنها نشان بدهد و بآنها بفهماند که نیروی توحید دچاریبی نظامی و تزلزل نگردیده و هر گونه فعالیت و زمزمه مخالف که اساس اسلام را تهدید کند، در نخستین مرحله با قدرت هر چه تمامتر کوبیده خواهد شد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند مأمور گردید که فردای همان شب دشمن را تعقیب کند، پیامبر شخصی را مأمور کرد که در تمام نقاط شهر داد بزند : کسانی که دیروز در «احد» بودند فردا باید برای تعقیب دشمن آماده شوند و کسانی که در احد شرکت نداشتند ؛ حق ندارند در این جهاد با شرکت ورزند. البته این محدودیت روی يك سلسله مصالحی بود که برای مردان سیاسی روشنندل مخفی نیست، اولاً این محدودیت يك نحو تعرضی است با فرادیکه از شرکت در احد امتناع ورزیده و دند، و در حقیقت سبب صلاحیت از این دسته است ؛ که شایستگی دفاع و شرکت را ندارند، ثانیاً : گوشمالی است نسبت به شرکت کنندگان زیرا چون بر اثر بی انضباطی آنان این ضربت وارد شده بود باید خود آنها این شکست را جبران و ترمیم کنند ؛ تا منهد دست به چنین بی انضباطیها نزنند.

ابن هشام مینویسد : ندای منادی پیامبر بگوش جوانی از قبیله «بنی عدالاهل» رسید ؛ در حالیکه او با برادر خود با بدن مجروح در رختخواب افتاده بودند ولی این ندا، بطوری آنها را تکان داد که با اینکه وسیله حرکت برای دو نفر جز یک مرکب پیش

نبود ، و حرکت کردن از جهاتی توأم با مشکلات بود ، - مع الوصف - آنان بیکدیگر گفتند : هرگز سزاوار نیست ، رسول خدا بسوی جهاد برود ، و ما از او عقب بمانیم ، این دو سرادر با اینکه مرکب خود را با تناوب سوار میشدند ، خود را بسر بازان اسلام رسانیدند .

پیامبر تا حمراء الاسد میرود

پیامبر «ابن ام مکتوم» را حاکم مدینه قرار داد ، و در «حمراء الاسد» که هشت میلی مدینه است موضع گرفت ، «معبد خزاعی» که رئیس قبیله «خزاعه» بود ، با اینکه مشرک بود به پیامبر اسلام تسلیمت عرض کرد ، و همواره قبیله خزاعه مسلمان و غیر مسلمان آنان از مسلمانان پشتیبانی میکردند . «معبد» بمنظور خدمت به پیامبر از «حمراء الاسد» عازم «روحاء» مرکز ارتش قریش گردید ، و با ابوسفیان ملاقات کرد ؛ دید ابوسفیان تصمیم گرفته که بسوی مدینه برگردد ، و باقی مانده قدرت مسلمانان را از بین ببرد ، معبد او را از مرجعه منصرف ساخت ، و گفت : هان ای ابوسفیان ! محمدا کنون در «حمراء الاسد» است و با قدرت و سر بازان بیشتر از مدینه خارج شده ، و آنهایی هم که دیروز در بدر شرکت نکرده بودند ، امروز در رکاب ایشان هستند . ای ابوسفیان ! من چهره هائی دیدم که از شدت غیظ و خشم برافروخته شده و من تا کنون در عمرم چنین قیافه هائی را ندیده ام و مسلمانان از بی انضباطی که دیروز رخ داده بود سخت پشیمانند و بقدری در قدرت ظاهری و عظمت روحی و روانی مسلمانان سخن گفت ، که ابوسفیان را از تصمیم خود منصرف ساخت .

پیامبر با یاران خود سر شب در «حمراء الاسد» ماند و دستور داد در تمام نقاط بیابان آتش روشن کنند تا دشمن تصور کند که قدرت و نیروهای جنگنده آنها پیش از آن مقدار است که در احد دیده بودند .

صفوان امیه رو با ابوسفیان کرد و گفت : مسلمانان خشمگین و زخم خورده اند تصور میکنم که بهمین مقدار اکتفا کنیم ، و راه مکه را پیش بگیریم .

شخص با ایمان بیش از یکبار فریب نمیخورد

این جمله خلاصه گفتار پیامبر اسلام است که فرمود : لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین این جمله را موقمی فرمود که ابو عزه جمحی از او درخواست آزادی کرد . وی در جنگ بدر اسیر شده بود ، پیامبر اسلام او را آزاد فرمود و با او شرط کرد که با مشرکان تشریک مساعی علیه اسلام نکند ، و نیز این شرط را پذیرفت ، ولی پیمان خود را با شرکت در جنگ احد ، نقض کرد ، اتفاقاً موقع بازگشت از «حمراء الاسد» مسلمانان ویرا دستگیر کردند این بار نیز او از محضر پیامبر درخواست کرد که ویرا آزاد سازد و از سر تقصیر او بگذرد ولی پیامبر بدر خواست او اعتنا نکرد و با گفتن جمله فوق که : مؤمن از یک سوراخ بیش از یکبار گزیده نمیشود ، دستور اعدام او را صادر کرد و بالنتیجه فاجعه احد که سراسر آموزنده بود پایان پذیرفت .

شیعه در هند و پاکستان

مهاجرت شیعیان به هند و پاکستان که امروزه درصد جمعیت هند و پاکستان را تشکیل می‌دهند از عهد خلفای اموی و عباسی شروع می‌شود .

شیعیان که از ظلم و بی‌دادگری و فساد دستگاه حکومت اموی و خلفای عباسی بترسیدند، برای سکونت در ممالک شرق و اشتهال بکسب و کار، باین ممالک جلا و وطن می‌کردند .

تاریخ آغاز مهاجرت فردی شیعیان باین سرزمین که هم از طریق دریا و هم از راه خشکی صورت می‌گرفت ؛ از نقطه نظر تاریخ کاملاً روشن نیست شاید جهتش این باشد که مهاجران شیعه که باین منطقه وارد می‌شدند، از ترس اینکه مبادا مورد مزاحمت فرمانروایان هند و افراد غیر مسلمان آنجا واقع شوند، عقاید خود را کاملاً مخفی می‌داشتند .

بیشتر مهاجرینی که از راه خشکی بقاره هند وستان وارد می‌شدند از ممالک مختلف اسلامی: ایران، عراق، عربستان و افغانستان بودند که به مجرد ورود باین خطه در اطراف رود سند سکونت می‌کردند و بتدریج بچلکه کنک منتقل شده بالاخره در صحرای «براهم پوترا» و در جنوب هند بکار تجارت و فلاحت می‌پرداختند ،

اما بیشتر مهاجرینی که از طریق دریا باین مملکت وارد می‌شدند ، از طوائف مختلف عرب بودند که بعد از ورود باین منطقه در ساحل دریای عربی و خلیج بنگال و مالابار و بنگال مسکن می‌کردند و بعد از آن بنقاط مختلف آن مملکت پخش می‌شدند .

* * *

شخصیت‌های برجسته شیعه در هند وستان

در خلال اینکه گروه‌های غیر شیعه در صفحات شمال و جنوب هند در مقام ایجاد ممالک کوچک و بزرگ بودند ، شیعیان نیز در میان اصناف آن سامان ، حکومت‌هایی چند ،

بوجود آوردند .

از میان شیعیان فعال که در تغییر محور تاریخ هند تأثیر فراوانی داشت میتوان رهبر بزرگ «پیرام خان خانان» را نام برد . این قائد شهیر بیاری «همایون» امپراطور مغول که در اثر تسلط «شیر شاه سوری» بر هند، از مملکت خود فرار کرده بود ، برخواست و در اثر کوششهای پی گیر و دامنه دار این رهبر عظیم شیعیان در هند بود که امپراطور فراری هند ، بعد از ۱۵ سال دوری از کشور ، دوباره بمملکت خود بازگشت و زمام امور مملکت را در دست گرفت ، همچنین دو پادشاه شیعه در هندوستان بنام حیدر علی و پسرش «تیبو» مقاومت قابل تحسینی ، در مقابل قوای استعماری بریتانیا از خود نشان دادند .

از شخصیت های بارز شیعه در هندوستان ؛ میتوان «شیخ نورالله مرعشی تستری» قاضی و فقیه مشهور در دستگاه حکومت محمدا کبر و جها نگیر دو پادشاه مغول و شیخ ابوالفضل و برادرش شیخ ابوالفیض را که دو استوانه سنگین در عالم سیاست هندوستان بوده و رهبر و پیشوای دینی شیعیان آنجا و عضو مستشاران نه گانه در دربار محمدا کبر پادشاه دانش پرور مغول بودند بشمار آورد .

از رهبران بزرگ در قرن اخیر نیز که نام پرافتخارشان زینت بخش صفحات تاریخ هندوستان می باشد، «محمد علی جناح» مؤسس پاکستان و «مهراجا محمود آباد» رکن مهم سیاست هندوستان و مدافع فداکار ، «حسن جارشوی» و «غضنفر علی خان» زعیم بزرگ را میتوان نام برد .

* * *

مراکز شیعه نشین

با اینکه آمار دقیقی از تعداد شیعیان در هند و پاکستان در دست نیست و لکن تعداد آنها در پاکستان از ۱۵ میلیون الی ۲۰ میلیون ، و در هندوستان حداکثر ۱۰ میلیون نفر تخمین زده میشود .

آمار بالا در باره تعداد شیعیان در هند و پاکستان ، دائماً در تغییر است زیرا شیعیان در اثر مساعد بودن شرائط زندگی در پاکستان ، از هندوستان بآنجا روی می آورند و

بخصوص در سالهای اخیر که مقامات هندی در سر راه زندگی مسلمانان موافق ایجاد می کنند.

اکثر شیعیان در شهرهای مرکزی و غربی پاکستان مثل کراچی ، مولتان ؛ لاهور ، جهانک ، راولپندی ، سیالکوت ؛ سرکورها ، وسکور ، ردهری ؛ حیدرآباد ، پشاور ؛ کوهاٹ ، پراشانار ، کویتا ، کشمیر و بالتستان و بتعداد قلیلی در شهرهای شرقی پاکستان ؛ داکاو «تشینانوغ» سکونت دارند .

اماد رهندوستان نیز جمعیت انبوهی از شیعیان در شهرهای : دهلی ، میروت ، مظفرآن جار ، باریللی ، بوداون و مرادآباد و لکنهو ، فیضاآباد ، الله آباد ، جاونبور ، بنارس ، غایا و بانئا ، میسور ، مدراس و غیر آنها مسکن دارند .

شیعیان در این مراکز بخصوص آنهایی که در کراچی و سورات و مدراس و کلکتہ ساکن هستند اکثر بتجارت و فلاحت اشتغال دارند و بعضی از آنها نیز مالکویا احياناً در شئون مختلف حکومت بزنگی خود ادامه میدهند .

در میان شیعیان هند و پاکستان افراد برجسته دینی از خطباء مشهور مثل «مولانا رضا» و «حکیم مرتضی» و «مولانا سبط الحسن» و «مولانا مقبول احمد» «مولانا سید علی حائری» و شعراء ماهر و زبردستی چون «حسن جیسی» و رحیم خان خانان و حتی مجتهدین بنامی مثل «مولانا ناصر حسین» و «مولانا نجم الحسن» و «مولانا محمد باقر» و «مولانا مجد حسین» و «مولانا شبیر حسین» و «مولانا محمد شبیر» و «مولانا سبط حسن» جانپوزی مثل ستارگان درخشانی از آسمان هندو پاکستان می درخشیدند .

شیعیان از آنجائیکه پیوند ناگسسته ای با خاندان رسالت بخصوص حضرت علی بن ابیطالب و پیشوایان و امامان بعد از وی (ع) دارند و علاقه خاصی در دل خود نسبت بمعادن وحی احساس میکنند لذا در ترویج فضائل پیغمبر و ائمه اطهار و در بزرگداشت این رهبران عالیقدر اسلام بهر وسیله که میسر شود جدی بلیغ دارند ، از اینرو مجالس تذکر و تنبیه بر پا می دارند و از مناقب و احوال آموزنده آنها بازگویی کنند و در کتابهای بسیاری این راهنمایان دلسوز بشری را به جهانیان معرفی می نمایند و از آثار برجسته این کوششهای ارزنده شیعیان هند و پاکستان کتاب نفیسی است بنام «ده مجلس» بزبان اردوئی که در مناقب امام علی (ع) نگارش یافته و منتشر شده است .



اطلاعاتی در باره : مسلمانان ویتنام جنوبی (۲)

در شماره قبل بحثی کوتاه و اجمالی در باره اسلام و فعالیت‌های اسلامی
مسلمانان در ویتنام جنوبی بعمل آمد و در این شماره هم از
وضع ناهنجار و مشکلات مسلمانان ویتنامی سخن می -
گوئیم

مشکلات مسلمانان ویتنام جنوبی :

متأسفانه توده مسلمانان چامی از نظر اقتصادی وضع ناگوار و نامطلوبی داشته و اغلب
آنها بخاطر امرار معاش، به صید و صیادی اشتغال دارند، زنان این توده بی‌پناه نیز بکار بافندگی
مشغولند و در واقع راه اصلی درآمد آنها همین است. آنان به بافته‌هایی از حصیر و زنجیر و نوعی
قماش که Sarong نامیده میشود مشغول هستند.

متأسفانه وضع اجتماعی ویتنام هیچگونه امکانی برای پیشرفت توده‌های لایمی نمیدهد
و اکنون در بین آنها مردان کار آزموده، صنعتگر، میکا نیک یا دارای شغل‌های حساس دیگر دیده

نمیشود و تعداد کسانی که از آنها در کارهای دولتی شرکت دارند ، جداً ناچیز بلکه غیر قابل توجه است .

آن‌ها مردمان بیچاره‌ای هستند که در **کوچه‌های ویرانه‌ای** زندگی میکنند . و چون وضع اقتصادی ثابت و سالمی ندارند ، طبیعتاً **بیسوادی** نیز به‌مثابه یک بلای عمومی در بین آنها رواج کامل دارد . ۱ .

البته گفتم که مدارس کوچک و غیر منظمی در بعضی از دهات مسلمان نشین و یتنام جنوبی وجود دارد و با همه اینکه این مدارس هدفی جز تعلیم و تربیت فرزندان مسلمان را ندارند بعلت بی تشکیلاتی و عدم وجود نظم و انضباط و برنامه صحیح ؛ نتیجه لازم بدست نمی‌آید و اصولاً مدرسین دینی با تجربه و پرکاری نیز در آن‌ها دیده نمی‌شود ، چنانکه از کتابهای دینی کلاسیک و نمونه - مانند کتابهای مسیحیان - خبری نیست و برای آنها تهیه نشده است .

و از آنجائیکه مسلمانان و یتنام جنوبی در میان دریائی از بودائیها و اصول بودائیگری بسر می‌برند ، مجبورند بهرنحوی که شده برای حفظ مذهب خود حداکثر کوشش را بنمایند ولی متأسفانه در واقع آنان برای این کار در سراسر و یتنام جنوبی بیش از سه مدرسه مجهز و منظم ندارند ، که البته این سه مدرسه احتیاجات واقعی آنانرا نمی‌تواند برآورده سازد و از اینجاست که اکثریت مسلمانان و یتنامی از مبنای اساسی اسلام و اصول صحیح دینی خبری ندارند و میتوان گفت که آنان فقط از پدر و مادر مسلمان بدنیا آمده‌اند و فقط نام آنها مسلمان است . ۱ .

مراسم و تشریفات مذهبی آنان هم چیزی به‌خواری از اسلام و بودائیگری و انیمی Animim است و جداً جای تعجب است که آنها با این وضع توانسته‌اند در طول قرون گذشته ، استقلال مذهبی خود را حفظ کنند ولی باشرایطی که هم اکنون پیش آمده وضع آینده آنان کاملاً بهم و - نامعلوم است .

از اینجاست که باید گفت: **توسعه تعلیمات اسلامی برای مسلمانان و یتنامی یک امر ضروری و حیاتی است !** . آنها نیازمند مدارس بسیار منظم و مجهز ، مدرسین دینی با تجربه ، مبلغین ورزیده ، نشریات مذهبی و کتابهای دینی کلاسیک هستند . همچنین نیازمند دستهای نیرومندی هستند که از وضع نیکبختی بار اقتصادی فعلی ، آنها را نجات دهد و اینها بدون شك ، جز از راه کمک‌های مالی ، امکان‌پذیر نیست و البته در اینجا این سؤال پیش می‌آید که : **کمک مالی را از کجا باید بدست آورد ؟** .

طبعاً مسلمانان ویتنام جنوبی منتظر کمکهای برادران دینی و همفکران عقیدتی خود در سراسر روی زمین، هستند. برادرانیکه امکانات وسیعتری دارند و میتوانند بنحوی از انحاء برادران دور افتاده، وبلاکشیده خودرا کمک و یاری کنند.. و این البته يك وظیفه دینی است که اسلام آنرا بر همه آنهایی که قدرت دارند، فرض کرده است و اگر اقدام فوری نشود، شاید در آینده نزدیک یادور، همه مسلمانان ویتنام جنوبی خود بخود بودائی بشوند!

تاریخچه نشان میدهد که مسلمانان در قرون گذشته بر مناطق و سرزمینهای وسیعی از جهان حکومت داشته اند. مثلاً مدت ۶ قرن تمام بر اسپانیا حکومت کرده اند (۱) و يك اجتماع مترقی و پیشرو و باتمدن و پر عظمتی در آن سامان بوجود آوردند ولی هنگامیکه دولت آنان - در سایه خیانت زمامداران - سقوط کرد و دوره حکومت اسلامی پایان یافت، و قدرت سیاسی آنان از دست رفت، مورد هجوم و حمله و - شیا نه و کور کورانه تعصب دینی مسیحیان قرار گرفتند و آنان کم کم راه خود و فضا و اضلاع را پیمودند در حالیکه دیگران در راه پیشرفت، کام بر میداشتند...

چه باید کرد؟

هم اکنون وضع مسلمانان ویتنام جنوبی، شباهتی تام به وضع مسلمانان «اسپانیا» پیدا کرده و عقب ماندگی علمی و اقتصادی آنان، راه سقوط را در پیش پای آنها باز کرده است. زیر مسلمانان چامی که در ویتنام جنوبی بسر میبرند! از نقطه نظر تعلیم و تربیت و اقتصاد جداً عقب مانده و امانده اند و باید در راه ترقی سطح زندگی آنان کوشش دامنه داری به عمل آید.

نخست ضروری است که يك هیئت محلی برای تبلیغات اسلامی بوجود آید و این هیئت بایستی مرتبط بایك هیئت مرکزی عالی باشد که باید در هائیزیا یا هر مکان دیگری که صلاح باشد، بوجود آید.

این هیئت مرکزی باید گروههایی برای تحقیق و بررسی کامل وضع مسلمانان در این

(۱) : مسلمانان از سال ۷۱۱ م تا سال ۱۴۹۲ م یعنی مدت ۷۸۱ سال در اسپانیا حکومت داشتند و این دورانی است تقریباً در حدود ۸ قرن نه ۶ قرن، چنانکه در متن مقاله آمده است.

منطقه اعزام دارد تا نتیجه بررسی خود را با اطلاع هیئت مرکزی برساند و هیئت در رفع مشکلات ، پس از آشنائی از کیفیت آن ، کوشش بنماید .

و بسیار بجا است که هیئت مرکزی ، مبلغین ارزنده و کارآموده‌ای برای کمک به مبلغین محلی ، و ایراد سخنرانها و برقراری کنفرانس‌ها در سراسر این منطقه ، باین منطقه اعزام دارد .

و کاملاً احساس میشود که ایجاد یک مدرسه عالی در سایگون یا چون دوک یا وان رانگ ضروری است و چون خود مسلمانان ویتنام جنوبی امکانات مالی و بعضی ندارند ، بایستی که مسلمانان جهان بیدریغ با آنها کمک نمایند و اگر باین مطلب حساس و اساسی توجهی نشود؛ پیروزی نهائی اسلام در ویتنام جنوبی کار مشکلی خواهد بود ! (۱)

(پایان)

(۱) : از مجله در ابطه العالم الاسلامی ، مجله دالمسلمون ، .

پیشوای شایسته

پیغمبر فرمود : برای کسی پیشوائی شایسته نیست مگر اینکه

در اوسه خصلت باشد :

۱ - ایمانی که او را از معاصی بازدارد

۲ - بردباری که بدانوسيله قادر بر کنترل خشم خویش

باشد .

۳ - خوش رفتاری با مردم ، بطوریکه نسبت با آنان مانند يك

پدرمهربان باشد .

« بحار جلد ۷ صفحه ۵۸۱ »

خفتگان شهر افسوس

موجودات جهان آفرینش از انتم تا ستاره و از گاه تا کهکشان همگی تابع شرائط و قوانین معینی هستند که بدون آنها نمیتوانند موجودیت خود را حفظ کنند. و در صحنه پرغوغای طبیعت خود نمایی داشته باشند، چیزی که هست تشخیص کلی این قوانین کاری بسیار مشکل و دور از افق افکار مردم عادی بلکه بسیاری از دانشمندان است، تغییرات و تحولات بی‌شمار یکده. فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی رخ داده و میدهد گواه قاطع و دلیل روشن این مطلب است.

معمولاً انسان وقتی زندگی خودش یا حیواناتی که با آنها سروکار دارد بطور مکرر در تحت یک سلسله شرائط بخصوصی ملاحظه کرد، و دید در صورت تحقق آن شرائط خودش یا فلان حیوان میتواند ادامه زندگی بدهد ولی در صورت فقدان آنها نگهداری از حیات ممکن نیست، حدس میزند و بصورت فرضیه میگوید انسانها و حیوانات در همه جا بکمک این شرائط میتوانند زندگی کنند و بدون آنها زندگی میسر نیست.

و بالاخره پس از آزمایشهای ممتد و بی‌پایان با سرار آنها همان فرضیه را بصورت يك اصل

مسلم و قانون علمی در میآورد و بعد از این کاملاً از او دفاع میکند.

فی‌المثل اصول سه گانه تنفس و خواب و خوراک را از اصول اولیه زندگی انسان و سایر جانداران بشمار میآورد و میگوید از نظر «زیست‌شناسی» زندگی آنها بدون این اصول غیر ممکن و محال است، چرا؟ برای اینکه در هر جا با انسانی یا حیوانی برخورد کرده‌است چنین بوده و دستگاہهای تنفس و گوارش مثلاً شاهدهای زنده این اصول است، آنوقت از راه همین تجربه و آزمایش مقدار و حدود اصول فوق را نیز بدست میآورد که فاصله بین تنفس اگر بدو سه دقیقه مثلاً رسید خطر ناک است و اگر میان تنذیه پنج یا شش روز فاصله افتاد نیز خطر دارد، و خواب ۱۰ روزه را اصولاً باور نمیکند باز همه اینها چرا؟ برای اینکه هر جا دیده و هر اندازه آزمایش نموده ملاحظه نموده‌است

* افسوس (به ضم هزه) نام شهری است که در آسیای صغیر نزدیک دهنه رود کایستر بفاصله

۴۰ میل بطرف جنوب شرقی از میراث شهرهای ترکیه واقع است.

که فاصله دوسه دقیقه در تنفس و پنج یا شش روز، مثلاً در تغذیه منجر به خطر مرگ میشود، و آنگونه خوابهای طولی مدت را ندیده است.

ولی چیزیکه هست چون این جهان دنیای شگفتیهاست گاهی بنوادی بر خورد میشود که گویا اصلا سیر این قوانین نیستند و از اینگونه تعلقات آزادند!

شگفتیهائی از جهان انسان و حیوان

برای اینکه کمی با عجایب عالم ما نرس شویم، و بتوانیم بعضی امور خارق عادت را باور داشته باشیم شگفتیهائی ذیل را از نظر میگذرانیم:

۱ - نسکیم، و هائمنی انسانهائی که نزدیک قطب شمالی زندگی میکنند در زمستان غالباً شب و روز در خوابند و کمتر اتفاق میافتد که برای تغذیه از خواب بیدار شوند! (۱)

۲ - چندی پیش پرسشی از نشریه «المقتطف» پیرامون صحت خواب يك نفر زن که گفته میشود ۵۵۰۰ روز (بیش از ۱۵ سال) خوابیده است شده بود، در پاسخ نسبت باین مقدار خواب استبعاد شده بود ولی نوشته بودند که خود ماجوانی را که حدود یکماه خوابیده بود دیده ایم! و درباره بعضی هم خوانده ایم که تا حدود چهار ماه خوابیده اند (۲).

۳ - در هندوستان مراتضهائی هستند که در اثر تمرین میتوانند برای مدت نسبتاً زیادی تنفس نکنند اینها گاهی بوسیله پنبه راه تنفس را می بندند آنگاه در صندوقی که هیچ منفذ ندارد برای مدت ۱۰ دقیقه میخوابند، حتی يك نفر از آنها بنام (طهرابك) برای ۱۸ روز در شکم زمین استراحت کرد (۳) و اگر تمجب نکنید بعضی از آنها میتوانند در هوای آزاد تا مدت ۶ ماه بخوابند (۴).

۴ - سنجاب حیوانی است که در ایام تابستان هر دقیقه ای ۲۰۰ بار تنفس میکند اما همینکه فصل زمستان فرا میرسد بيك استراحت ممتدی که چند ماه طول میکشد دست میزند، و شماره تنفس او بطور عجیبی تنزل میکند که حتی گاهی در دو دقیقه یکبار نفس میکشد! این حیوان زبان بسته در این مدت هیچگونه احتیاجی بتغذیه ندارد بلکه با اصطلاح خود را میخورد! و سوخت مواد بدنش بمراتب فاحشی تنزل میکند بطوریکه احیاناً ۱۰۰ روز از این ایام استراحت

(۱) طنطاوی جزء ۱۲ ص ۶۶

۲ - تفسیر المنارج ۳ ص ۵۰

۳ - تفسیر طنطاوی ج ۹

۴ - طنطاوی

با یک روز عادی از نظر سوخت مساوی میشود ، و قهر آحرارت غریزی هم بدرجات زیادی پائین میآید (۱) .

این استراحت طولانی زمستانی اختصاص بسنجاب ندارد بلکه بیشتر حشرات و جانوران در اینجهت با او شریک هستند .

ملکه زنبوران کافره (۲) در پائیز می خوابد و این استراحت تا آخر زمستان طول میانجامد ، وقتی بیدار می شود که همه همراهانش مرده اند ، و باید بتخم گذاری مجدد شروع کند .

جانور بسیار کوچکی از نوع عنکبوت بنام «تاردی گرادا» یا جانور کندروه وجود دارد که میتواند سالها بدون تغذیه زندگی کند ، نشوونمای این جانور در هوای مرطوب است ، وقتی هوا خشک میشود او هم می خشکد ، و کلیه حرکاتش بتدریج متوقف میگردد تا بصورت مرده ای در میآید ؛ و سالها بهمین شکل باقی میماند ؛ اما اگر همین حشره بصورت مرده را در آب بیندازند طولی نمیکشد که شروع بجنب و جوش نموده براه میافتد (۳)

بعضی از حلزونها نیز ممکن است چندین سال غذا نخورند و بصورت مرده درآیند ؛ سپس بوسیله تغذیه زندگی را از سر بگیرند . (۴)

ماهیهائی که در حده قطب شمال زندگی میکنند ، گاهی در مدت زیادی لای یخها میمانند و خشک میشوند و هر وقت یخها آب میشود ، آنها هم بحال اول بر میگردند .

و همینطور در رود نیل ماهیهائی هستند که برای مدت طولانی لای خاکها بشکل مرده باقی میمانند و هنگامی که آب بآنها رسیده زندگی را از سر میگیرند (۵)

از این حقایق روی هم رفته ، بدست میآید که مواردی داریم که همین انسان و حیوان از شرایط و حدود عادی ادامه حیات یا از نظر طبیعت یا در اثر تمرین تخلف نموده و بشکلی خارق العاده زندگی میکنند و از نظر علمی ممکن است سلولهای یک بدن بدون تغذیه برای سالها مخصوصاً در حال خواب باقی بماند .

حالا کم کم میتوانیم شگفت انگیزتر از اینها را هم باور کنیم ، بداستان حیرت افزای

۱ - طنطاوی ج ۱۲ ص ۶۶

۲ - زنبورهای کافره زنبورهای کشیده و درشت است

۳ و ۴ - پاسخ ماء، بنقل از کتاب دانش

۵ - طنطاوی ج ۱۲ ص ۶۶

دخفتگان شهر افسوس، یا اصحاب کهف، توجه کنیم .

* * *

چند نفر خدا پرست در زمان «دقیانوس» بمنظور نگهداری عقیده مذهبی خود و فرار از بت پرستی، شهر و دیار و بستگان و کار خود را رها کردند و در دو فرسخی شهر افسوس بغاری پنهانده شدند ، خداوند خوابی گران بر آنها مسلط نمود ، که حدود سیصد و نه سال غرق آن خواب سنگین بودند و هیچ بیدار نشدند راستی چه خواب گوارائی ! ، آنها گاهی پهلو پهلو میشدند ، اما صدای غرش باد و غریو و - ش - ر - ع پرده گوش آنها را نمی لرزاند و خوابشان را به هم نمیزد آفتاب چون طلوع میکرد بدرون غار تا بیدوایی اشعه خورشید بدنشان نمیرسید و هنگام غروب دامن از غار میکشید ، وضع آنها هر بینند، را بر عپهر اس میانداخت !

سایه گذشت . نسل ها عقب نسل ها آمدند ؛ افکار و عادات عوض شد ، منکرین رستاخیز بین جمعیت زیاد شده بودند ، خدای جهان بمنظور توجه عموم بامکان برانگیخته شدن مردگان دخفتگان ۳۰۹ ساله را که خوابشان بی شباهت بمرگ نبود از خواب گران بیدار کرد تا مردم بفهمند وعده خدا حق است و شکئی در رستاخیز نیست و خدای جهان بر همه چیز توانا است (۱)

لحن قرآن کریم

از نظر اینکه داستان اصحاب کهف بسیار عجیب و حیرت افزاست ، قرآن کریم برای این که آنرا نسبت بقدرت خدای بزرگ کوچک جاودهد ، و رفع استبعاد از آن بنماید ، میفرماید:

ام حسب ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجباً: آیا خیال میکنی که اصحاب کهف از آیات عجیب ما هستند ؟

یعنی انجام اینگونه کارها برای ما دشوار نیست و ما آیات عجیب تر مانند آفرینش آسمان و زمین و غیره داریم .

یکی از دانشمندان معاصر میگوید : وثابت گشته که استهلاك قوای انسانی در حالت خواب بسیار کمتر از آن مقدار است که در حال بیداری از دست رفته و فرسوده میشود .

و با این کشف قضیه اصحاب کهف ، از استبعاد خارج و بقول عقلاء نزدیک گشته است ، (۲) .

(۱) - برای اطلاع بر تفصیل داستان اصحاب کهف و سابقه تاریخی آنها بکتابهای قصص

قرآن و فرهنگ قصص قرآن مراجعه فرمائید .

۲- نقل از «پاسخنامه»

آنچه مسلمانان سیاهپوست آمریکا عقیده دارند

ترجمه قسمت اول این مقاله جالب را تحت عنوان «نیاز -
مندیهای سیاهپوستان مسلمان آمریکا» در شماره گذشته
مطالعه فرمودید اکنون بخش دوم این مقاله که مربوط به تعداد
مسلمانان سیاه پوست آمریکا است در این شماره از نظر خوانندگان
عزیز میگذرد .

* * *

ما با اصول زیر معتقدیم:

- ۱ - بخدای یگانه‌ای عقیده داریم که نام مخصوص او **الله** است .
 - ۲ - ما بقرآن کریم و به کتابهای همه پیامبران خدا معتقدیم .
 - ۳ - بحقیقت انجیل معتقدیم ولی عقیده داریم که تحریف شده است و از نو باید تعبیر و تفسیر شود تا این که بشریت در دام دروغهایی که بر آن افزوده شده گرفتار نشود .
 - ۴ - ما به پیامبران خدا و کتابهایی که برای مردم آورده اند ایمان داریم .
 - ۵ - ما به رستاخیز و بزنده شدن مردگان ایمان داریم .
- ایمان داریم که ملت برگزیده خدایم ؛ همانطور که قرآن کتاب آسمانی ما میگوید : خدا ستم‌زدگان را برخواهد گزید (۱) تال جامع علوم انسانی
- ما در عصر حاضر کسان دیگری غیر از باصلاح همین سیاهان آمریکائی ، را نمیشناسیم که در خور این توصیف و مشمول این عنوان باشد . ما بر رستاخیز پاکان ایمان داریم .
- ۶ - ما به تقدیر خداوند ایمان داشته و ایمان داریم که این تقدیر در آمریکا صورت خواهد گرفت (۲) .

(۱) و نریدان من علی الذین استضعفوا . . .

(۲) شاید منظور اشاره بجملة سابق است که خداوند فرمود ستم‌زدگان بر ستمکاران

۷ - ما ایمان داریم که اینک تاریخ حکم میکند که باصطلاح «سیاهان آمریکائی» و «سفیدان آمریکائی» از یکدیگر جدا شوند . ما ایمان داریم که مرد سیاه اسماً و همچنین عملاً با بد آزاد شود . مقصود ما این است که مرد سیاه باید از قید نامهاییکه بوسیله اربابان سابقش بر او تحمیل شده آزاد گردد ، نامهاییکه او را بعنوان برده ارباب معرفی کرده است . ما ایمان داریم که اگر در حقیقت آزاد شویم باید بنام ملت خودمان نامیده شود و آن نام عبارتست از : «مردمان سیاه» - پوست روی زمین»

۸ - ما ایمان داریم که عدالت باید برای همه باشد ؛ چه در «گوا» باشند چه نباشند ، ما مانند دیگران ایمان داریم که بعنوان «افرادی از نوع انسان» مستحق عدالت مشترک و برابر با دیگران هستیم ، ما ایمان داریم که بعنوان «ملتی» باید دارای حقوق مساوی باشیم .
ما ایمان نداریم که با اربابان مانند بردگان آزاد شده، نباید مساوی باشیم .
ما مردم سرزمین آمریکارا مردمی مستقل می‌شناسیم و به قوانینشان که برای این ملت حکومت میکند احترام می‌گذاریم .

۹ - ما ایمان داریم که طرح همکاری و زندگی با دیگران نفاق آمیز است و این پیشنهاد از طرف کسانی عرضه می‌شود که میکوشند تا مردم عقب افتاده را از راه مکر و فریب معتقد سازند که دشمنان قدیمی چهار صد ساله‌شان که آشکارا با آزادی و عدالت و برابری خصومت ورزیده‌اند اینک ناگهان دوست شده‌اند ! علاوه بر این ما معتقدیم که چنین فریبی بدین منظور بکار برده می‌شود که سیاه پوستان از تشخیص و توجه باینکه سیر زمان چنین فرصت تاریخی را در اختیارشان گذاشته و حکم میکند که باید از سفید پوستان این ملت جدا شوند ، غفلت کنند .

اگر سفید پوستان در ادعای دوستی‌شان نسبت به مردم باصطلاح «بردگان» صادق هستند میتوانند آمریکا را با «بندگان» تقسیم کنند .
ما باور نداریم که آمریکا هیچوقت بتواند برای ملیونها بیکارانش کار تهیه کند چه رسد به تهیه کار برای بیست ملیون سیاه پوست !

۱۰ - ما ایمان داریم باینکه : ما که خودمان را مسلمانان پاک میدانیم ، در هیچ جنگی که موجب نابودی افراد بشر شود نباید شرکت کنیم و نیز نمی‌توانیم تصور کنیم که این ملت بتواند ما را بشرکت در چنان جنگهایی مجبور سازد ، زیرا از چنین جنگی هیچ نتیجه‌ای بدست نخواهیم آورد مگر اینک آمریکا موافقت کند که سرزمین معینی را بمان اختصاص دهد تا چیزی داشته باشیم که بخاطر آن بجنگیم .

۱۱ - ما ایمان داریم باین که زنان ما باید مانند زنان سایر ملتها زیست کنند و تحت حمایت

قرار گیرند .

بالاخره ما ایمان داریم که خداهمان والله است و جز او خدائی نیست . و يك حکومت جهانی مقرون با صلح و آرامش بوجود خواهد آورد که همه در پناه آن بتوانیم با آسایش و آرامش زندگی کنیم .

* * *

پاره ای از مشخصات مسلمانان آمریکا

اخیراً سروصدای زیادی دربارهٔ مسلمانان سیاهپوست آمریکا در زمینهٔ افکار و عقاید این جمعیت و عکس العمل تبعیضات نژادی آمریکا در جهان منعکس شده است ولی از عملیات داخلی و تغییراتی که در زندگی هزاران افراد سیاهپوست پیدا شده اطلاعات مختصری شنیده شده است .

باری ، وقتی که یکنفر سیاهپوست دعوت آقای علیجاه محمد را می پذیرد ناگزیر است تسلیم بکنوع انضباط شدیدی گردد . مثلاً باید از استعمال دخانیات و نوشیدن مشروبات الکلی و خوردن گوشت خوک و قمار بازی و از معايب متعدد دیگری که باعث فساد هر کسی میشود اجتناب کند . هر يك از پیران آقای علیجاه محمد باید مشغول معینی داشته و بکارش علاقه مند باشد و ضمناً خود و خانه اش را پاک و پاکیزه نگاهدارد و روزی يك بار غذا بخورد و فراد يك خانواده باید با یکدیگر غذا صرف کنند و روابط خانوادگی آنها بهما لیترین صورتی باشد و احترام جنس لطیف را بنحو شایسته ای رعایت کنند . اگر فردی از لحاظ این صفات نقصی داشته باشد از سازمان اخراج می شود و از او تقاضا میشود که صبر کند تا توانایی کافی برای احراز چنان صفاتی و رعایت چنان قواعد و نظاماتی را احراز نماید .

آقای علیجاه محمد معتقد است که هیچ فرد تنبل و بد اخلاق و نادرستی در جامعهٔ اسلامی

راه ندارد .

بطور کلی هر مسجدی از مساجد سیاهپوستان مسلمان در ایالات متحدهٔ آمریکا سازمانی وابسته به مسجد دارد بنام «ثمرهٔ اسلام» . این سازمان بهیچوجه جنبهٔ نظامی ندارد . افراد وابستهٔ به سازمان نباید دست بکار عملیات تحریک آمیز شوند و اگر احیاناً عمل خشونت آمیزی از آنها صادر شود کمیتهٔ تحقیق بشدت جلو گیری میکند .

برای زنان مؤسسه ای تأسیس شده به نام «کلاس تعلیم و تربیت عمومی دختران» در این کلاس

اعضاء باید پختن غذاهای «حلال» را بیاموزند (گوشت خوک بهیچ صورتی مصرف نمیشود) و لباسهای خود را بصورت پاکیزه و تمیزی بدوزند. علاوه طبخ و خیاطی باید درسهائی را دربارهٔ تناسب اندام و بهداشت و زبان انگلیسی و منشی گری و ظرافت کاری و هنر و درس آداب معاشرت داخلی و خارجی، بیاموزند.

سازمان «ثمرهٔ اسلام» مؤسسهٔ کلاس تعلیم و تربیت عمومی دختران، برای اصلاح و بهبود جامعه به قسمتهای فرعی تقسیم می شود.

اعضای سازمان باید با یکدیگر روابط برادرانه ای داشته باشند و با اتحاد کامل با یکدیگر زندگی کنند و بارهای مسئولیت «ملت اسلام» را بر عهده گیرند و نیز باید تاجائی که ممکن باشد در این جهانی که محصور در عوامل خصومت و سوء ظن هستند برای بهبود اوضاع اقتصادی جامعه بکوشند.

این جمعیت فروشگاههای مخصوص بخود دارند. رؤسا و رهبران این سازمان را آقای علیچاه محمد شخصاً معین می کند. و نیز این جمعیت از خودشان دانشگاه کوچکی بنام «دانشگاه اسلام» دارند. در این دانشگاه علاوه از رعایت و مراقبت در شعائر و واجبات دینی از قبیل نماز، قرآن و تاریخ زندگی محمد (ص) را فرامی گیرند. آقای علیچاه محمد احساس میکند که ماه دسامبر (ماه آخر سال مسیحی که در تاریخ ۲۵ آن جشن میلاد مسیح (ع) را برگزار می کنند - مترجم) ماهی است که بنام تشکیل مجالس جشن ولادت مسیح کارهای ناستوده ای می کنند و برای جلوگیری پیروانش از آلودگی محیط در آن روزها مقرر داشته که همه روزه بگیرند.

آقای علیچاه محمد رهبر مسلمانان سیاه پوست ایالات متحده آمریکا برای پیروانش مشخصات خاصی برقرار داشته و هر کس بایکی از این مسلمانان سیاه پوست برخورد کند در میان ملیونها مسلمان سیاه پوست امتیازات این افراد مسلمان را مشاهده می کند. زنان سیاه پوست سراسر بدن خود را پوشیده نگاه می دارند و روسری روی سرشان می اندازند.

(ترجمه از مجله اسلامیک ری ویو شماره ۱۰۰ مورخ اکتبر ۶۴ - سال ۵۲)

نقش معلم

بارها شنیده میشود که میگویند: «معلم کسی است که معاجم زائیده شده باشد». این جمله قابل بحث و پژوهش است، زیرا درست، مثل این است که گفته شود: «مهندس یا پزشک کسی است که مهندس یا پزشک زائیده شده باشد» در حالی که میدانیم که هیچ-کس روزی که از مادر زائیده شده است، مهندس یا پزشک زائیده نشده، بلکه پس از سالها تحصیل و کوشش پی گیر، شایسته احراز عنوان مهندس یا پزشک، گردیده است.

دسته ای از روانشناسان، معتقدند که همه چیز آدمی معلول وراثت است، طبق این نظر گفتار سابق، قابل تصدیق است؛ ولی در برابر این نظر، دسته ای هم همه چیز آدمی را معلول عوامل محیطی (۱) میدانند و بالاخره آلپرت (Alport)، روانشناس آمریکائی، که از افراط و تفریط، دوری جسته است، میگوید: «تمام خصوصیات وجودی انسان، هم معلول وراثت و هم معلول محیط است» وی شخصیت افراد بشر را بر مبنای تشبیه میکند که مساحت آن، حاصل ضرب قاعده در ارتفاع است و معتقد است که شخصیت هر فردی حاصل ضرب وراثت، در محیط میباشد.

نظریه اخیر قابل قبول تر است، بنابراین باید گفت: معلم هم بسان همه مردم، حاصل ضرب وراثت در محیط است، و همانطوریکه عامل وراثت، در ساختمان یک معلم، مؤثر است عامل محیط هم مؤثر است، نه آن کسی که معلم زائیده شده، بدون تربیت، شایسته معلمی است و نه آن کسی که معلم زائیده نشده، با تربیت و تحت تأثیر عوامل محیطی می تواند معلم شود.

* * *

۱- یک روانشناس روسی، طبق یک محاسبه، تعداد این عوامل را در هر لحظه؛ تا

هدف و وظیفه

خوب است این بحث را باهل فن ، واگذاریم ، سخن درباره نقش معلم است ، در مرحله اول باید دید هدف از تعلیم و تربیت ، چیست ؛ آنگاه بر مبنای آن ، بتوضیح مطلب پرداخت .

بطوری که علمای تعلیم و تربیت ، گفته اند : «هدف تعلیم و تربیت ، ایجاد فردی - گونی مطلوب ؛ در شخص تربیت یافته است» این کار ، گاهی عمدی و گاهی غیر عمدی است ، مثلاً مرگ یکی از بستگان ، اگر وسیله تنبیه انسان گردد ، تربیت غیر عمدی است ، در حقیقت عامل تربیت ، یا قابل کنترل و تدریس شدنی و یا غیر قابل کنترل و تدریس نشدنی است .

باتوجه به هدف تعلیم و تربیت ، کم و بیش وظیفه معلم روشن میشود ، معلم باید بکوشد که يك موجود ناقص و بی تجربه را بسرحد ترقی و تکامل برساند و او را برای يك زندگی نوین آماده سازد ، باتوجه باینکه اجتماع ، همواره رو بتکامل میرود و مقتضیات محیط اجتماعی هر نسلی از نسل پیشین ، پیچیده تر میگردد ، روشن میشود که وظیفه يك معلم ، چقدر سنگین است ؛ چه در این صورت موظف است که تنها بیادادن يك مشت فرمول خشك و یا قاعده و دستور ، قناعت نکند و همش این نباشد که شاگرد ؛ مانند دستگاه ضبط صوت ، مطالب را گرفته و ضبط نماید و در جلسه امتحان آنها را طوطی وار ، تحویل دهد ، چنانکه متأسفانه در بسیاری از معلمان ، هنوز این رسم کهنه و ارتجاعی مشاهده میشود .

جان دیویی (۱) که شهرت جهانیش مدیون دستگاه آموزش و پرورش اوست ، در کتاب «مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش» (۲) میگوید : «دوره آموزش و پرورش ؛ بمنزله مقدمه زندگی فرد نیست ، بلکه عین زندگی است ، معلم با پرورش کار ، حق ندارد که در دوره آموزش کودک او را از مقتضیات سنی خود محروم سازد و او را بکسب اموری وادارد ، که از حوصله و احتیاجات موجود او ، بیرون است ، در عین آنکه کسی را که برای زندگی فردا آماده میسازیم ، نباید زندگی امروز او را فدای فردا کنیم و نقد را به نسیه بفرشیم ، او باید مطابق تمایلات بچگانه خود رفتار کند و گرفتار محدودیت های طاقت فرسا نباشد و در ضمن عمل های کودکانه ، راه و رسم بزرگتران را آموخته و استعداد های درونی خود را تا سرحدا ممکن ، توسعه داده و آشکار سازد .

john dewey (۱)

An introduction to philosophy Education (۲)

معلم باید احساس مسئولیت کند و بداند که سر نوشت يك مشت افرادی که بزودی وارد جامعه خواهند شد ، بدست او سپرده شده است و باید تا آنجا که ممکن است ، آنها را برای این زندگی آماده کند و بکوشد تا برای جامعه ، انسان واقمی بسازد ، نه گران و درنده خویان آدم نمائی که بهیچ عنوان نشود آنها را انسان نامید و در حالی که ظاهری آراسته و جالب توجه دارند ؛ باطنی مخوف و وحشتناک داشته ، منافق و ریاکار ؛ مردم فریب و نیرنگ باز ، دروغگو و دزد ، غارتگر و هتاک ، خیره سر و ناپاکار و . . . باشند .

معلم باید مانند يك سر باز فداکار ، در راه خدمت بانسانها - انسانها ئی که بكمك تربیت ، باوج ترقی و تعالی میرسند و بر اثر رغبت و بی توجهی ، در حضيض پستی و نابخردی سقوط میکنند - بکوشد و با از خود گذشتگی ، از این رهگذر ، طرفی ببندد ، معلم ، باید مانند يك پزشك ، نبض يكايك نوآموزان را در دست داشته باشد و در راه ریشه کن ساختن صفات زشت - که از هر بیماری خطرناکتر و وحشتناکتر است - از جان و دل آنها ، بکوشد و صفات عالی انسانی را در نهاد آنها پرورش داده شاگردان را بگوهر هنر و فضیلت ، بیاراید .

معلم ، زمامدار مستبد ، خود سر و مطلق العنان کلاس نیست ، تا نوآموزان ، کورکورانه از او پیروی کنند ، بلکه پدری مهربان و دلسوز و پیشوائی روحانی و عالیقدر است که حس احترام نوآموزان را بخود جلب نموده و با احترام متقابل و راهنمائیهای عاقلانه و عالمانه ، آنها را بشاهراه سعادت رسانیده و از پرتگاه سقوط و انحراف ، حفظ میکند .

سرمشق عملی

بدیهی است که اگر معلم بخواهد تمام وظائف خطیر خود را ، نسبت بشاگردان ، از راه خطابه و پند و اندرز ، عملی کند و از این راه ؛ دورنمای يك آینده روشن و امیدبخش را در برابر چشمان آنها ، نمایان سازد ؛ شاید کمتر بتواند بنتیجه رسیده و موفقیتی کسب کند .

معلم باید سمبل فضیلت باشد و شاگردان بحد کافی با او ایمن داشته و معتقد باشند که او مظهر صفات پسندیده و عالی انسانی است و از هر گونه بی نظمی و عیب اخلاقی منزله است و هر پند و اندرز که بآنها میدهد ، در درجه اول خودش بآن عمل می کند و «واعظ غیر متعظ» و «عالم بی عمل» نیست .

معلم اگر حائز چنین شرائطی باشد ، شاگردان با او تاسی بسته و سعی میکنند ؛ از کارهای نیک و اخلاق پسندیده و پندار خدا پسندانه او پیروی کرده و نسخه وجود خود را برابر

با اصل وجود او گردانند .

نکته اساسی

نکته ای که تاکنون بیان اشاره نشده ، و علمای تعلیم و تربیت ، از آن غفلت دارند ، موضوع ایمان است ، بدون تردید هر بشری احتیاج به پناهگاه روحی دارد ، تا در پناه آن ، پروان خود آرامش بخشیده و از نگرانیها ، نومیدیها ، دلهره ها ، اضطرابها ، تشویشها و حتی خودکشیها رهائی پیدا کند .

ایمان بمبده و معاد ، بانسان آرامش روحی می بخشد و او را در برابر شکستها و حوادث خرد کننده ؛ امیدوار میسازد و راه پیروزی و سر بلندی را بروی او می کشاید .

وظیفه معلم است که - عملاً - درس ایمان بنو آموزان داده و آنها را از عقائد پوچ و خرافی و بی بندوباری و بی ایمانی دور سازد ، تا در آینده ، دچار شرارت ، دزدی ، چاپلوسی خود فروشی ، خیانت ؛ نومیدی و . . . نگردند و از داشتن پناهگاه روحی برخوردار و همه جا برای جامعه خود ، خدمتگذاری امین و دلسوز بوده و خدا را حاکم بر کردار ، گفتار و پندار خود بدانند .

تصدیق میکنید که بسیاری از بی عفتیها ، عربده کشیها ، چاقو کشیها ، دزدیها ، خیانت- کاریها و حتی حوادثی از قبیل قتل در ساوندوی !، که بگفته برخی از جرائد : « مانند زلزله بوئین زهر اولار ! شهر تهران را بلرزه در آورده » (۱) معلول نبودن روح ایمان یا ضعف ایمان در جامعه است . و بگفته یکی از جرائد : « اگر کلاه عدالت انسانی ؛ در جامعه ما پشمش ریخته است ، از صلابت و مهابت عدالت الهی ، چیزی کم نشده ، و در جامعه ای که تیغ قانون زمین ، بدبختانه زنگ زده و کند شده است ، چرانبا پداز تیغه فساد ناپذیر عدالت آسمانی ، محض استقرار اصول اخلاقی و شرف و فضیلت و آدمیت ، استفاده کرد ؟ ، (۲) و بهتر و مفیدتر اینکه ، اینکار از دبستانها و دبیرستانها بدست معلمان و وظیفه شناس و خداترس ، آغاز گردد .

۱ - کیهان مورخه ۲۰/۷/۴۲

۲ - اطلاعات مورخه ۱۳/۴/۴۲

ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر میگوید : هر زن و مرد بالغی،
حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد ، ملیت، تابعیت
یا مذهب ، باهمدیگر، زناشویی کنند و تشکیل خانواد دهند .
در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن ، زن و شوهر ، در
کلیه امور مربوط با ازدواج ، دارای حقوق مساوی میباشند . . .
اما اسلام ؟ . .

آیا یک مرد ، میتواند چند زن ، بگیرد ؟

* غوغای تعدد زوجات !

* تعدد زوجات از نظر اسلام

* اشتباه برخی از نویسندگان

* رفع اشتباه و بیان حقیقت

رتال جامع علوم انسانی

غوغای تعدد زوجات:

از جمله مطالبی که در ضمن تحولات قرن اخیر و جنبشهای علمی و اجتماعی عصر ما
بمنوان مطلب تازه ای سرزبانها افتاده و موافق و مخالف پیدا کرده مسأله «تعدد زوجات»
است .

پیروان کلیسا قانون تعدد زوجات را یکی از نقاط ضعف آئین اسلام شمرده و از این راه علیه
اسلام ، تبلیغات مسمومی براه انداخته اند و دامنه این تبلیغات سوء آنچنان گسترش پیدا کرده
که حتی برخی از نویسندگان با اصطلاح روشنفکر شرقی ؛ تحت تأثیر تبلیغات سوء پیروان کلیسا
قرار گرفته ؛ مسأله «تعدد زوجات» را قانونی جائزانه نسبت بزین پنداشته اند !
برخی از نویسندگان اسلامی برای آنکه هم جنبه دینی و مذهبی وهم جنبه تجدیدخواهی و

غرب زدگی خود را حفظ کنند و قوانین اسلامی را با غوغاهای زود گذر روز، تطبیق دهند، قانون جواز تعدد زوجات را از نظر اسلام گاهی بطور کلی و گاهی بعنوان يك اصل ثابت و همیشگی انکار کرده جنبه موقتی و استثنائی بدان داده اند؛ و گاهی هم مصلحت تشریح آنرا تنها بزمان پیمبر اسلام و خلفاء که مسلمین همواره بایگانگان در جنگ و ستیز بودند، اختصاص داده و در عصر هائی مانند عصر مصلحت تعدد زوجات را منکر شده اند.

ما برای اینکه روشن کنیم: این سخنان تاجه اندازه ناروا و دور از حقیقت است، قانون «تعدد زوجات» را از دو نظر مورد بررسی قرار میدهیم:

اول آنکه آیا اسلام بیک مرد اجازه میدهد بیش از یک زن بگیرد یا نه؟

دوم آیا این قانون (تعدد زوجات) بِنفع جامعه و خانواده و زن و مرد است یا بضرر آنها؟

تعدد زوجات از نظر اسلام

از موضوعاتی که تمام طوائف مختلف مسلمین، از دیر باز، امری مسام و بدون اشکال میدانند، قانون «جواز تعدد زوجات» است.

«ابن رشد اندلسی» دانشمند معروف در کتاب «بداية المجتهد» در این باره مینویسد: تمام مسلمانها در این که يك مرد میتواند، در یک زمان؛ تا چهار زن، بگیرد، باهم اتفاق دارند» (۱)

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله علیه، در کتاب «خلاف» درباره اینکه یک مرد تا چهار زن میتواند بگیرد و بیش از آن، جائز نیست، مینویسد: «تمام امت اسلامی باین قانون، عقیده دارند» (۲)

در منابع حقوق اسلامی، غیر از اجماع و سیره عملی، شواهد و دلائل روشنی وجود دارد که مشروعیت قانون تعدد زوجات را طوری به ثبوت میرساند که جای هر گونه شك و تردید را نسبت باصل جواز آن، از بین میبرد.

و در رأس همه آن دلائل، آیه ۳ از سوره نساء است که میفرماید: «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع، فان خفتن ان لاتعدوا فواحدة» یعنی: از زنانیکه بر شما حلال هستند، دو تا، یا سه تا، یا چهار تا میتوانید ازدواج کنید ولی چنانچه میترسید رعایت

(۱) بداية المجتهد ج ۲ ص ۴۰

(۲) الخلاف ج ۲ ص ۳۷۶

عدالت را نکنید فقط یک زن باید بگیرد .

در اینجا توجه بدون نکته زیر، ضروری و لازم بنظر میرسد :

۱ - اسلام ، قانون «تعدد زوجات» را بعنوان يك امر حتمی و ضروری ، بر مسلمانها فرض و واجب نکرده که هر گاه قادر باشند، چند زن بگیرند ولی نگرفتن مرتکب حرامی شده باشند بلکه بآنها اجازه داده هر گاه شرائط اجتماعی و خصوصیات زندگی بآنها اجازه داد که بتوانند چند زن را بطور عادلانه نگهداری کنند ، میتوانند بجای يك زن تا چهار زن بگیرند و اینکار بر آنها حرام نخواهد بود .

۲ - زمانیکه آئین اسلام وسیله پیغمبر بجهانیان اعلام میشد، قانون تعدد زوجات با وضع بسیار اقتضای آمیزی در دنیای آن روز جایان داشته است تا جائیکه از جمله عوامل افنخارات مردان نسبت بیکدیگر ، داشتن زنان متعدد بوده و هر کسی زنان بیشتری در حرم سراها نگهداری میکرد ، خود را از دیگران برتر میدانسته است !

چنانکه درباره اردشیر بابکان و شارلمانی نوشته اند که هر يك در حدود ۴۰۰ زن داشته اند (۱)

و در چین طبق قانون «لیکی» هر مردی حق داشت ، تا صدوسی زن بگیرد و در آیین یهود نیز یکمرد میتواند تا چند صد زن داشته باشد ! (۲)

ولی اسلام در مقابل این همه افراط کاریها ، محدودیتی بوجود آورد و دستور داد : در صورتیکه شرائط زندگی برای نگهداری بیش از یک زن ، موجود باشد و مرد بتواند رعایت عدالت را میان زنهای خود برقرار سازد فقط تا چهار زن میتواند بگیرد و بیش از آن برای او جایز نخواهد بود .

اشتباه برخی از نویسندگان !

یکی از نویسندگان معاصر مینویسد : « تعدد زوجات » هیچگاه بعنوان اصل اولی و قانون همیشگی جمل و تشریح نشده ، زیرا اسلام طبق آیه ۳ از سوره نساء « فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی وثلاث ورباع ، فان خفتن لاتعدلوا فواحدة ، تعدد زوجات را در سورتی

(۱) زن از نظر حقوق اسلامی ص ۱۱۰

(۲) حقوق زن ، اسلام و اروپا ص ۲۱۵

جائزه میداند که ترس و خوف از ارتکاب عدم عدالت، در میان نباشد و چون اجرای عدالت و رعایت دادگری در برقراری حقوق مربوط بزنان هیچگاه ممکن نیست زیرا آیه ۱۲۹ از سوره نساء «ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم» (۱) آنرا با کلمه «لن» بطور ابد و همیشه نفی می کند.

از این جهت می توان گفت: در آیه سوم که تعدد زوجات بشرط رعایت عدالت، جایز شمرده شده، از باب تعلیق به محال بوده است!

ولی نظر باینکه ممکن است موارد استثنائی از قبیل جنگ و بیشتر بودن تعداد زنان از مردان... برای جامعه پیش آید که چنانچه کسی حق نداشته باشد، بیش از یک زن بگیرد، زیان مفراطی عاید جامعه میگردد، از این جهت در چنین مواردی با اینکه از نظر اسلام، اجرای عدالت و رعایت حقوق مربوط بزنان ممکن نیست، در عین حال اسلام، از باب «دفع ضرر بیشتر وسیله ارتکاب ضرر کمتر» تعدد زوجات را جایز شمرده است!.

رفع اشتباه و بیان حقیقت

بطوریکه ملاحظه فرمودید؛ این نویسنده برقراری عدالت راهیچگاه بین زنان ممکن نمیداند و شروط قرارداد تعدد زوجات را بر رعایت عدالت، از باب تعلیق به محال میدانند ولی با مختصر دقتی معلوم میشود که این دو آیه (آیه ۳ و آیه ۱۲۹ از سوره نساء) نتیجه فوق را نخواهند داد زیرا تفسیر صحیح آنها چنین خواهد بود: «شما میتوانید از زنان دلخواهتان دو یا سه یا چهار، ازدواج کنید ولی بشرط آنکه بتوانید؛ عدالت را درباره حقوق آنها از قبیل: حق هم بستری، نفقه و امثال اینها، رعایت کنید و گرنه بایستی بیکی اکتفا نمایند.

ولی این نکته نیز باید معلوم باشد که چنانچه شما بخواهید عدالت بمعنی واقع کلمه را که حتی شامل علاقه و محبت بین آنها باشد؛ رعایت کنید؛ چون از اختیار شما بیرون است و برای شما مقدور نیست، از این جهت رعایت آن بر شما لازم نخواهد بود.

آنچه که بر شما فرض است اینست که آثار آن علاقه ها و این بی مهریها در محیط زندگی خانوادگی شما ظاهر نشود که از بعضی از آنها بطور کلی ابراز بی میلی و قطع رابطه کنید و در نتیجه

(۱) هرگز قادر نیستید بین زنها عدالت واقعی را رعایت کنید گرچه بشدت خواهان آن باشید. پس لازم است بطور کلی از آنها سلب علاقه نکرده ابراز بی میلی ننمائید و آنها را مانند موجودات آویخته و معلق قرار ندهید.

آنهارا مانند موجودات آویخته و معلق که نه از حقوق شوهر داری و مزاجت و نه از مزایای بی‌شوهری بهره‌مند هستند ، قرار دهید .

بنا بر این عدالتی که در آیه اول ، تشریح تعدد زوجات ، بآن معلق شده ، عدالت در رعایت حقوق مربوط با ازدواج است که رعایت اینگونه امور در مجال و غیر ممکن نیست ، و اما عدالتی که در آیه دوم با کلمه «لن» نفی شده ، عالت به معنی وسیع کلمه است که حتی شامل عدالت در محبت و علاقه قلبی نیز هست . و رعایت این معنی از عدالت در مشروعیت تعدد زوجات شرط نیست شاهد براینه معنی در خود آیه دو چیز است :

۱- ذیل آیه دوم «فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة»

بعد از آنکه خداوند ، رعایت عدالت مطلقه و بمعنی وسیع کلمه را از قدرت و استطاعت بشر بیرون دانسته فرمود : حال که چنین است پس لا اقل در بر قراری حقوق ، راه ستم پیش نگیرید ؛ آنهارا از راه محروم ساختن از حقوق مربوط بزنناشویی و زندگی خانوادگی ، سرگردان نسازید که نه از حقوق شوهر داری بهره‌مند باشند و نه از مزایای بی‌شوهری .

۴- روی این حساب ، امر بتعدد زوجات صحیح نخواهد بود - چنانچه جواز تعدد زوجات مشروط به عدالتی باشد که هیچگاه رعایت آن ممکن نیست و تجویز تعدد زوجات از باب تعلیق به محال باشد ، در این صورت چنین کلامی لغو و بی‌بهره خواهد بود و حال آنکه یک کفر در مسلمان نمیتواند ، یک چنین نسبتی را بخدای حکیم و دانا ، صحیح و شایسته بداند .

این توجیه (تعلیق به محال) تاجائی نادرست است که افرادی مانند «ابن ابی العوجاء» مادی آنرا وسیله اشکال بر قرآن قرار داده و ما برای توضیح مطلب ، روایت زیر را از کافی ترجمه می‌کنیم :

«ابن ابی العوجاء» از هشام بن سالم پرسید : آیا خدا حکیم نیست ؟ او جواب داد : آری ، خدا حکیم‌ترین حکیمان است .

آنگاه به‌شام گفت : بمن بگو به بینم آیا کلام خدا «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لاتعدلوا فواحدة» تعدد زوجات را در صورت عدالت جائز نمی‌شمرد ؟

هشام جواب داد : آری . او گفت : اینک بگو به بینم این کلام : «ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة» از خدا نیست ؟

هشام گفت : چرا ، ابن ابی العوجاء گفت : آیا هیچ حکیمی اینطور سخن می‌گوید ؟ هشام نتوانست پاسخی بدهد ، روانه مدینه شد ، خدمت امام صادق علیه السلام رسید ، حضرت باو فرمود : در غیر موسم حج و عمره آمده‌ای ؟ عرض کرد : برای امر مهمی آمده‌ام و آن اینست که :

ابن ابی العوجاء از من سؤالی کرده که قادر به پاسخ آن نبوده‌ام ، حضرت فرمود : سؤالش چه بود ؟ ؛ هشام جریان را عرض کرد . حضرت با و فرمود : «منظور از عدالت در آیه «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع ، فان خفتن ان لاتعدلوا فواحدة» عدالت در رعایت حقوق زن و نفقه است و اما در آیه «وان تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ...» منظور علاقه و محبت قلبی است !

هنگامیکه هشام مراجعت کرد و این جواب را به ابن ابی العوجاء گفت ، او بهشام گفت :

این جواب از تو نیست ! (۱)

بنابراین ، اگر چه مشکل است که انسان از نظر محبت قلبی بین همسران خود رعایت عدالت کند زیرا چه بسا ممکن است مزایای یکی بیشتر از دیگری باشد ، طبیعی است که در اینصورت و هر نمی‌تواند قلباً هر دوی آنها را با یک چشم نگرسته و بیک میزان دوست داشته باشد ولی این نحو عدالت بین همسران لازم نیست و بعبارت دیگر ممکن نیست آن عدالتی که لازم است عبارت از رعایت کردن حقوق زن‌هاست شکی نیست چنین عدالتی مقدور می‌باشد (۲) همچنانکه مشاهده در زندگی افرادی که پای بند بقوانین اسلام هستند و دو یا چند همسر دارند این معنی را روشن می‌سازد و مادر تاریخ مسلمین ، نمونه‌هایی می‌یابیم که نه تنها مردان در زمان حیات زنان بین آنان ، رعایت عدالت می‌کرده‌اند بلکه حتی بعد از مرگ آنان ؛ از رعایت عدالت بین آنها خودداری نمی‌نمودند . مثلاً مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۱۲۹ از سوره نساء داستان زیر را نقل می‌کند : «معاذ بن جبل که یکی از صحابه پیغمبر اکرم است ، دارای دو همسر بود که در یکوقت بر اثر مرض طاعون در گذشتند ، معاذ برای آنکه که مال عدالت را بین آنها رعایت کرده باشد . در اینکه کدام یک را زودتر دفن کند بین آنها قرعه کشید ، ! (۳)

* * *

بنابراین ، تعدد زوجات ، از نظر اسلام ، در صورت امکان برقراری عدالت بین همسران از نظر حقوق ، جائز است و میان مسلمین ، دربارهٔ جواز آن ، هیچگونه اختلافی وجود ندارد بحث‌هایی از قبیل : تعلیق به حال و نظائر آن اجتهاد در مقابل نص و مخالف مشاهدات روزمره زندگی ماست حال باید دید که تعدد زوجات دارای چه فلسفه و مصالحی است ؟ امید است در شماره آینده این موضوع را مورد بحث و گفتگو قرار دهیم .

(۱) تفسیر المیزان ج ۵ ص ۱۱۱ .

(۲) برای تفصیل بیشتر این بحث رجوع شود به تفسیر المیزان جلد ۵ صفحه ۱۰۵ و

۱۰۶ و تفسیر المراغی جلد ۵ ذیل تفسیر دو آیه فوق .

(۳) مجمع البیان طبع جدید جلد ۳ صفحه ۱۲۱ .



باگذشت ترین پیامبران

محمد فرزند عبدالله و آمنه در ۱۷ ربیع الاول و ۶۹ اوت سال ۵۷۰ میلادی در مکه متولد شد... دشمنانش او را تعقیب میکردند ، مدت ۳ روز در غاری پنهان شد و پس از ۸ روزه مدینه رسیدند. در آنجا یک آرتش هزار نفری علیه او آماده نبرد بودند . نیروی مسلمانان هم فقط از ۳۱۳ نفر تشکیل میشد ، او در جنگ بدر فاتح شد . از غنوعومی که توسط حضرت محمد (ص) اعلام شده بود ، همه دچار تعجب شدند ، آنجا که فرمود : شما اهل مکه سزاوار هیچ ملامتی نیستید ، خداوند شما را خواهد بخشید زیرا او مهربان و بخشنده است ، شما همه آزادید .

(ترجمه از مجله: اسلامیک ریویو)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز علوم انسانی

سرعت سیر!

مقدار سرعت سیر و امواج بعضی از نیروها به حساب علمای عصر جدید چنین است :

۱ - صوت : صوت در هر ثانیه ۳۲ هزار و ۷۶۸ موج تولید میکند و ۳۳۲ متر مسافت در هوای پیماید .

۲ - الکترونیک : الکترونیک در هر ثانیه یک میلیارد و ۷۳ میلیون و ۷۳۸ هزار و ۸۲۴ موج بعمل میآورد و ۴۵۰ میلیون متر راه طی میکند .

۳ - نور : نور در هر ثانیه ۵۶۲ تریلیون و ۹۴۹ میلیارد و ۹۵۳ میلیون موج تولید میکند و ۳۰۵ میلیون و ۶۸۴ هزار متر راه طی مینماید .

نقل از کتاب : «قوه فکر و معجزه آن»

دشمنی یهود!

پس از مأمون بن رشید که بدستور او مشهد حسین علیه السلام را بنا کرده بودند ، در زمان خلافت متوکل عباسی ، دیزج یهودی ، تمام ساختمان و بنائی را که تا آنوقت در اطراف مرقد حسین (ع) ساخته بودند ، ویران و با خاک یکسان نمود .
از : تاریخ الروضة الحسينیه . چاپ عراق

بهترین راه اصلاح

بطور کلی در میان بشر سه روش اجتماعی بیشتر نبوده و نیست :

- ۱ - روش استبداد که مقدرات مردم را بدست یکک اراده گزافی میدهد و هر چه دلخواه او بوده باشد بمردم تحمیل میکند .
 - ۲ - روش حکومت اجتماعی که اداره امور مردم بدست قانون گزارده میشود و یک فرد یا یک هیئت، مسئول اجراء میشوند .
 - ۳ - روش دینی، که اراده تشریحی خدای جهان در مردم ، بدست همه مردم حکومت کرده و اصل توحید و اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می نماید .
- دوروش اول و دوم ، تنها مراقب افعال مردمند و کاری با اعتقاد و اخلاق ندارند و به مقتضای آنها انسان درمآورای مواد قانونی ، یعنی در اعتقاد و اخلاق آزاد میباشد ، زیرا ماورای قوانین اجتماعی ضامن اجراء ندارند .
- تنهاروشی که میتواند صفات درونی انسان و اعتقاد را ضمانت نموده و اصلاح کند ، روش دین است که به سه جهت : اعتقاد ، اخلاق ، اعمال رسیدگی مینماید . و در واقع رافع حقیقی اختلافات اجتماعی تنهاروش دین است و پس .

از کتاب : «وحی یا شعور مرموز»

جنایات پدران روحانی

.. با وجود ارفاق و تساهلی که مسلمین در اسپانیا و بعضی از ممالک مفتوحه رو امید داشتند پس از چند قرن در اثر عناد و تعصب کشیشها و تحریک افکار ملی و نژادی ، جنجال و مخالفت شدیدی علیه مسلمین در اسپانیا بوجود آورد و پپیشوایان مسیحی بقتل پیرو جوان،

مردوزن مسلمان فتوی دادند تا اینکه فیلیپ دوم ، بفرمان پاپ ؛ بوضعی ناهنجار فرمان اخراج مسلمین را از سرزمین اسپانیا صادر نمود .

لیکن قبل از آنکه مسلمین موفق به خارج شدن بشوند $\frac{۳}{۴}$ آنها بحکم کلیسا در خاک

و خون غلطیدند و کسانی که جان خود را با هول و هراس از خطر مرگ نجات دادند ، بعدها بدستور محکمه تفتیش عقاید جملگی محکوم باعدام شدند .

بعد از فیلیپ در دوران زمامداری فردیناند شارل پنجم ، مسلمین در فشار و محدودیت

فراوان زیست میکردند ، در طول این مدت قریب ۳ میلیون مسلمان از دم تیغ تعصب و جاهلیت گذشتند . . .

(از کتاب : تاریخ تحولات اجتماعی ج ۲)

سرچشمه تحولات

« در سراسر دنیا هر کار بزرگ و شگفت انگیزی که صورت گرفته از یک فکر و یا یک احساس باطنی انسان برخاسته ، هر چه را که امروز از آثار گذشتگان می بینیم ، نخست اندیشه یک مغز بزرگ و یا تراوش یک عاطفه لطیفی بوده است . . .

شورشها و جنگهایی که سیلهای خون سرازیر نموده و تحولات بزرگی در عالم هنر ، صنعت ، فرهنگ انسان بوجود آورده ، در روز اول بیش از یک فکر که در مغز فردی از میلیونها افراد بشر خطور کرده ؛ چیز دیگری نبوده است . . .

بیکارهای خونینی که تختهای امپراطوران را واژگون و کشورهایی را با خاک یکسان نموده ، فقط در اثر اندیشه و تدبیر یک فرد صورت گرفته است . تعلیمات عالیها یکی مجرای زندگی ملتها را تغییر داده فقط در اثر تمایل فکری یک مصلح بزرگ و یک انسان کامل جامعه عمل پوشیده و در اثر همین موهبت از انسانهای عادی برتری یافته است . . .

ترودا را اراده فولادین یکنفر جنگجو زیر و زبر ساخت و آنرا بصورت تسلخاکستری در آورد .

مجد و بزرگی و افتخار آئین مقدس اسلام را نیروی با عظمت یکی فرد بزرگ بجهانیان

مدلل داشت . . .

از کتاب «الاجنحة المتكسرة» اثره جبران خلیل جبران «



پیوندهای ناپایدار!

- * ازدواج‌های پایدار و ناپایدار .
- * اساس خانواده در گذشته و حاضر .
- * زبان‌های ازدواج‌های ناپایدار .

* * *

ازدواج‌های پایدار و ناپایدار

دانشمندان علوم طبیعی ترکیب عناصر را بر دو نوع میدانند ، یکی ترکیب پایدار و دیگری ترکیب ناپایدار . میگویند : اگر میل ترکیبی میان دو عنصر زیاد باشد ، از پیوند آن دو عنصر ، موجودی ثابت و پایدار بوجود می‌آید ؛ که باین زودبها از یکدیگر جدا نمی‌گردند ، مثلاً اگر گلبولهای خون و اکسید کربن (گاز سمی و خطرناک) بایکدیگر ترکیب شوند ، چون میل ترکیبی گلبولها با اکسید کربن ۲۵۰ مرتبه بیشتر از ترکیب گلبولها با اکسیژن است ، ترکیبی پایدار و سخت بوجود می‌آید . در برابر این نوع ترکیب ناپایداری هم وجود دارد ، که پس از گذشت زمانی از یکدیگر جدا شده ؛ هر يك بقتلهائی راه خود را در پیش می‌گیرد . عامل اصلی را باید فقدان میل ترکیبی شدید دانست .

* * *

اساس خانواده در گذشته و حاضر

ازدواج دختر و پسر در حقیقت ترکیبی است که میان دو موجود انسانی ، نرو ماده انجام می‌گیرد ، در گذشته که این پیوندها بر اساس تمایلات فطری ، تحقق می‌یافت ، و خواسته‌های

فطری باموازین وجدانی و دینی تعدیل میشد ، نوعاً این نوع پیوندها دوام پذیر بود ، جدائی و تفرقه ننگ و رسوائی شمرده میشد ، و باصطلاح خودمان زنان می گفتند : باچادر بخانه شوهر آمده باید با کفن از آنجا بدرشویم ؛ و چون طلاق رایکنوع رسوائی میدانستند ، زن و شوهر مجبور بودند ؛ از تمایلات هوس انگیز خود ، صرف نظر کنند ، و در برابر نقائص کوچکی که در هر یک دیده میشد ، شکیبائی پیشه سازند . اولین اثری که از این نوع طرز تفکر ، در محیط خانوادگی بوجود میآید ، این بود که همه اعضاء خانواده با کمال صمیمیت و نشاط زندگی میکردند و جنگ و جدال در محیط خانه بوجود نمی آمد ، و اگر گاه در مواردی اختلافی پیش میآمد ، با رعایت اصول انسانی از قبیل عاطفه و گذشت و ترحم و شکیبائی دوران آن بحران ، هر چه زود پایان میرسید .

ولی متأسفانه باید اعتراف کرد ، که یکی از آفت های اجتماعی که مدتی است اجتماع ما را تهدید میکند ، موضوع ازدواج های ناپایدار است ، در هر جا این سخن فراوان شنیده میشود : فلانی با چهار پنج بچه از شوهرش طلاق گرفت ، و فلان خانواده ، هنوز چند روزی از موسم عقدشان نگذشته بود ، که میانشان جدائی افتاد ؛ و نظائر این نوع صحنه ها فراوان است . و دانشمندان علم الاجتماع و علاقه مندان اصول تربیتی باید برای حل این مشکل فکری و چاره یبندیشند ، آمار گیری های دقیق فضاحت و رسوائی این موضوع را آشکار میسازد . مطالعه دقیق این واقعیت را روشن میسازد که عامل مؤثر پیدایش این نوع طلاق کشی ها اینست ، که اساس پیوندها در اجتماع ما بطور ترکیب های ناپایدار بوجود میآید ، یک عشق زودگذر ، یک هوس کوتاه ، یک شهوت کاذب و امثال آنها عامل ازدواج شمرده میشود ، بسیار روشن است که هیچگاه نمیتوان بایک اشتباهی کاذب اساس و شالوده خانوادگی را پی ریزی کرد .

زیان های ازدواج های ناپایدار

مطالعه دقیق حاکی است که تحقق این نوع پیوندها و تزلزل آن مشکلات اجتماعی فراوانی را بوجود میآورد ، که می توان به برخی از آنها اشاره کرد . در چنین جوامعی فضائل اخلاقی ، جای خود را به خواهی درندگی خواهد داد ، حتی بدیهی است ، وقتی انسان مشاهده کند که زن و با مرد عواطف و وجدان را نادیده می گیرد ، و بر خلاف احساسات انسانی خانوادگی را بدبخت و بیچاره میسازد ، خود بخود حس انتقام جوئی ، آن هم باشدیدترین وضعی خود نمائی میکند . پس از ذکر این مقدمه بخوبی روشن می گردد که چگونه مردی حاضر می شود زنی

را باسی‌ضربه‌کارند بقتل برسانند و یا بصورت او اسید بپاشد ؛ اینها و نمونه های آن همه حاکی است که تعدادی از تحریکات انتقام‌جویانه ، معلول بی‌اعتنائی ؛ و عدم توجه زنان به تمایلات انسانی و وجدانی است ، چندی پیش در تهران این موضوع دهان بدهان گشت که زنی از خانواده ـ های متشخص تهران ، در یک شب نشینی بر اثر اشتهای کاذب بچوانی علاقه‌مند می‌گردد و برای ارضاء این شهوت زودگذر ؛ آبرو و حیثیت خود و خانواده خود را پایمال کرده ، عاطفه و وجدان را نادیده گرفته ، بدنبال هوی و هوس خود روان می‌گردد ، از همه عجیب‌تر تقاضاهای شوهرش و گریه‌های کودک چهارپنج ساله اش نتوانست مادر گناهکار را از لغزش بازدارد . بخوبی روشن است که گسترش این نوع رفتارهای خلاف انسانی ، اساس خانواده رامنززل مینماید و مسائل اساسی تربیت کودک لطمه دیده ؛ فضائل اخلاقی دچار شکست می‌گردد ، ناگفته پیداست که منظور از تحایل این نوع جریان‌ها این نیست که هر مرد وزنی در مواقع بروز بحران ـ ها و اختلافات ، بکارهای حادی دست بزنند بلکه مقصود اصلی روشن کردن عوامل فساد اجتماعی و پیش‌گیری از آن‌ها می‌باشد (بقیه مقاله در شماره آینده) .

مسلمان نباید تن بذلت بدهد

امام صادق (ع) میفرماید : ان الله فوض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه : تمام کارهای شخص با ایمان بخود او واگذار شده است ، جز خوار کردن خویش که هرگز نباید اسباب خواری خود را فراهم آورد .

(کافی ج ۵ ص ۶۳)

(بقیه از صفحه ۸۸) در کلیه کار و کسب خود تجدید نظر بنماید، و آنهارا بر طبق موازین شرع انجام دهد. ممکن است گاهی تصور شود که این ملازمه (ملازمه میان نماز گزاردن و اجتناب از بسیاری از محرّمات) کلیت ندارد زیرا مرد نماز گزار میتواند، مکان و جامه‌ای را برای نماز از مال حلال تهیه کند و بنماز اختصاص دهد، و در باقی امور به کوچکترین وظایف شرعی پایبند نباشد.

ولی این تصور درست نیست؛ زیرا در هزاران نفر شاید فقط یک نفر میتواند باین طرز زندگی کند، یعنی فقط در مکان و جامه نماز و پول آب غسل و وضوء مقید بحلال بودن باشد، و الا افراد لایبالی و بی بند و بار که حلال و حرام از هم نمیشناسند نمیتوانند خود را در امور نماز مقید سازند و در قسمت‌های دیگر دست خود را باز بگذارند.

شاید آیه زیر بهمین مطلب اشاره میکند، و میفرماید: **ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر** (عنکبوت)؛ نماز از کارهای زشت باز می‌دارد.

۴ - نماز گزاردن حس اطاعت را در انسان زنده میکند، حس اطاعت و یا ملکه اطاعت از بزرگان، یکی از فضائل بزرگ انسانی است، و ملکات فاضله با تمرینهای پی‌گیر در انسان بوجود می‌آید، مدت‌ها افسرانی رنج می‌بردند تا حس انضباط، درس‌باز ایجاد کنند و در حقیقت بسان عادت ثانوی، فطری و یک امر طبیعی گردد.

نماز گزاردن، در هر شبانه روز با فاصله‌های مختلف، این حس را بطور واضح در انسان بوجود می‌آورد، و در سایه این حس، انسان، بطور خودکار از فرمانهای مردان بزرگ و نصایح حکیمانانه رجال با اخلاص، پیروی کرده و رنجی در خود احساس نمی‌کند.

۵ - نماز گزار باید در مواقع مخصوص همه بدن را بشوید (غسل) و بیشتر اوقات باید وضوء بگیرد، و نظافت بدن و مواضع وضوء را از هر نظر مراعات کند، اگر در این راه مستحبات وضوء را از شستن دهان (مضمضه) و بینی (استنشاق) و نظافت لباس و سجده گاه، و... مراعات نماید، موجبات سلامتی بدن را فراهم نموده است.

البته نماز یک سلسله اسرار دیگری دارد خصوصاً از این نظر که عابد در عمل خود مخلص و بی‌ریا باشد و این خود مبدع و پیدایش یک سلسله ملکات روحی و اخلاقی است، ما برای اختصار از شرح و بسط خودداری مینمائیم و امید مندیم بموقع خود در این باره بحث کنیم.